مکاشفه

9Marks



باور

چه چیزی را باید بدانم؟

مایکل مک کینلی

مکاشفه

9Marks



باور

چه چیزی را باید بدانم؟

مایک مک‌کینلی

| به نام او و برای او |

Believe : What Should I Know?
Copyright 2019 by McKinley Mike
Published by Christian Focus
Publications Ltd,
Geanies House, Fearn, Tain,
Ross–shire, IV20 1TW, Great Britain. Translated
into Farsi by Revelation Ministries Inc.
9Marks ISBN: 979-8-89218-254-6

باور

مکاشفه

نشر مکاشفه

باور
چه چیزی را باید بدانم؟

| گردآوری: **مایک مک‌کینلی** |
| ترجمه: **گروه مترجمان** |
| سرویراستار: **نیما علیزاده** |
| نوبت چاپ: **اول، جولای ۲۰۲۶، تابستان ۱۴۰۵** |
| شابک: ۸-۰۰۴-۸۹۸۷۳-۸-۹۷۹ |
| **همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است** |
نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.

CHRISTIAN FOCUS

WWW.MOKASHEFEH.COM

باور

چه چیزی را باید بدانم؟

گردآوری توسط مایک مک‌کینلی

فهرست

یادداشت ناشر | ۱۱
پیشگفتار | ۱۳
معرفی مجموعه | ۱۵
آشنایی با سموئیل | ۱۹
فصل اول: خدا کیست؟ | ۲۳
فصل دوم: خدای پسر کیست؟ | ۳۳
فصل سوم: خدای روح‌القدس کیست؟ | ۴۵
فصل چهارم: دنیای ارواح، فرشتگان و شیاطین | ۵۷
فصل پنجم: آفرینش و سقوط | ۶۹
فصل ششم: کفاره و برگزیدگی | ۸۱
فصل هفتم: تقدیس و استقامت | ۹۳
فصل هشتم: بهشت و جهنم | ۱۰۵
فصل نهم: بازگشت مسیح | ۱۱۷

یادداشت ناشر

در سال‌هایی که بسیاری از فارسی‌زبانان، در میان هیاهوی صداهای متناقض، تشنهٔ حقیقتی استوار و ایمانی ریشه‌دار هستند، نیاز به منابعی ساده، سالم و کتاب‌مقدسی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. بسیاری با اشتیاق به سوی شناخت مسیح گام برمی‌دارند، اما در همان آغاز راه با پرسش‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌شوند؛ پرسش‌هایی دربارهٔ خدا، کتاب مقدس، نجات، کلیسا و معنای واقعی پیروی از عیسای مسیح. مجموعهٔ «گام‌های اول» تلاشی است برای پاسخ دادن به همین نیاز؛ مجموعه‌ای کوتاه، روشن و عمیق که می‌کوشد خواننده را نه صرفا به دانستن، بلکه به زیستن در حقیقت انجیل هدایت کند.

آنچه این مجموعه را ارزشمند می‌سازد، تنها سادگی بیان یا کاربردی بودن آن نیست، بلکه وفاداری آن به الهیات سالم، اقتدار کلام خدا و محوریت انجیل است. به عنوان ناشر، با قدردانی از خدمت ارزشمند نویسندگان

و خادمین این مجموعه، دعا می‌کنیم که خداوند از ترجمه و انتشار این کتاب‌ها برای بنای کلیسای فارسی‌زبان، تقویت ایمانداران جوان و هدایت جویندگان حقیقت استفاده کند.

امید ما این است که این «گام‌های اول»، آغاز راهی باشد برای ایمانی عمیق‌تر، شناختی روشن‌تر از مسیح، و محبتی افزون‌تر نسبت به خدا و کلیسای او.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

پیشگفتار

من واقعا تا ده سالگی اصلا به کلیسا نرفته بودم. والدین من در سن بسیار پایین ازدواج کرده و بچه‌دار شده بودند. پس مجبور بودند سخت کار کنند تا یک زندگی حداقل در حد طبقهٔ کارگری را برای خود بسازند. اما ما در منطقه‌ای زندگی می‌کردیم که بسیاری از ساکنین آن ثروتمند بودند. پس وقتی برای اولین‌بار به کلیسا رفتم، افراد ثروتمند زیادی را آنجا دیدم. به نظر می‌رسید همگی موفق، مهم و همراه هم هستند (حالا می‌فهمم این فقط ظاهر امر بود، الان می‌دانم ثروتمندها هم مشکل دارند، اما آن زمان این را نمی‌دانستم). من به عنوان یک کودک اصلا نمی‌فهمیدم ممکن است کسانی که ثروتمند نیستند هم از عیسی پیروی کنند. کلیسا چه چیزی برای گفتن به مردمی داشت که برای گذران روز خود در تکاپو بودند؟

وقتی خیلی جوان بودم، مسیحی شدم و اکنون به عنوان شبان خدمت می‌کنم. در محله‌ای که زندگی می‌کنم، افراد نیازمند زیادی وجود دارند. بسیاری از آنها غیرقانونی آنجا هستند و به‌سختی می‌توانند از زیر فشار وام

و بدهی در امان بمانند. این افراد نیازهای فراوانی دارند، اما بیش از غذا، خدمات بهداشتی و پزشکی، و آموزش و تحصیل، به شناخت خدا نیاز دارند. به دانستن اینکه او کیست و دربارهٔ آنها و زندگی‌شان چه گفته است. من دعا می‌کنم این کتاب کوچک در شناخت بهتر خدا به آنها (و شما) کمک کند.

مایک مک‌کینلی[1]
شبان کلیسای تعمیدی استرلینگ پارک[2]

1. Mike Mckinley
2. The Pastor Of Sterling Park Baptist Church

معرفی مجموعه

این مجموعه شامل گام‌های اول برای آمادگی افرادِ بدون هر گونه پیشینهٔ مذهبی و کلیسایی است، که به آنها کمک خواهد کرد تا در پیروی از عیسای مسیح، گام‌های اول را بردارند. ما این گام‌ها را «مسیر خدمت» می‌نامیم، زیرا معتقدیم هر مسیحی باید برای خدمت به مسیح و کلیسای او آماده شود و اصلا فرقی ندارد که چه پیشینه یا تجربه‌ای در زندگی دارد.

اگر یک رهبر کلیسا هستید که در مکان‌های سخت و دشوار خدمت می‌کنید، از این کتاب‌ها به عنوان ابزاری برای کمک به رشد کسانی استفاده کنید که با آموزه‌های عیسای مسیح آشنا نیستند. این کتاب‌ها آنها را برای رشد شخصیت، دانش و عمل آماده می‌کنند.

و یا چنانچه خودتان هم نوکیش مسیحی هستید و هنوز در درک مفهوم مسیحیت یا آنچه کتاب مقدس به‌واقع تعلیم می‌دهد، دچار چالش می‌باشید؛ پس این کتاب‌ها، راهنمای بسیار ساده‌ای هستند تا بتوانید

گام‌های اول پیروی از عیسای مسیح را بردارید.

برای استفاده از این کتاب‌ها روش‌های زیادی وجود دارند:

- می‌تواند توسط یک فرد که فقط مطالب را می‌خواند و بر روی پرسش‌ها تعمق و کار می‌کند، به کار گرفته شود.
- می‌تواند در موقعیتِ تک‌به‌تک استفاده شود؛ یعنی دو نفر پیش از ملاقات یکدیگر مطالب را می‌خوانند و سپس در مورد پرسش‌ها، بحث و گفت‌وگو می‌کنند.
- می‌تواند در موقعیت گروهی استفاده شود؛ یک رهبر، مطلب مورد نظر را ارائه داده و فرصت می‌دهد تا گروه دربارهٔ موضوع بحث و گفت‌وگو کنند.

موقعیت شما بهترین روش استفاده از این منبع را تعیین می‌کند.

کلیدهای کاربر

در طی مطالعهٔ این کتاب با نمادهای زیر روبه‌رو می‌شوید:



سموئیل: می‌خواهم سموئیل را به شما معرفی کنم. در جاهایی از هر فصل، سموئیل را ملاقات می‌کنید و در مورد داستان او و هر آنچه در زندگی‌اش اتفاق افتاده است، چیزهایی می‌شنوید. ما می‌خواهیم شما هم هر آنچه ما از کتاب مقدس یاد گرفته‌ایم را به کار بگیرید و بدانید آنها چگونه زندگی سموئیل و ما را تغییر داده‌اند. بنابراین هر گاه این نماد را ببینید، کمی بیشتر در مورد آنچه که بر او می‌گذرد، خواهید شنید.



مثال: مثال‌ها و سناریوهای زندگی واقعی به ما کمک می‌کنند نکتهٔ اصلی که بیان می‌شود را درک کنیم.

STOP **توقف:** وقتی به نکتهٔ مهم یا دشواری برخورد می‌کنیم، از شما

می‌خواهیم توقف کنید و مقداری وقت صرف تفکر یا بحث در مورد آنچه یاد گرفته‌اید، نمایید. شاید همین کار، پاسخ برخی از پرسش‌هایتان را بدهد و یا شاید از داستان سموئیل، مطالب بیشتری تعلیم بگیرید.



آیهٔ کلیدی: کتاب مقدس کلام خدا به ماست؛ بنابراین کلام آخرین در مورد هر چیزی است که باید به آن ایمان بیاوریم و رفتار کنیم. پس ابتدا می‌خواهیم کتاب مقدس را مطالعه کنیم و باید با دقت آن را بخوانیم. از این رو هر گاه این نماد را می‌بینید، آن بخش از کتاب مقدس را سه بار بخوانید یا به آن گوش دهید. اگر کسی که با او کتاب مقدس می‌خوانید، احساس راحتی می‌کند؛ از او بخواهید حداقل یک‌بار آن را بخواند.



آیهٔ حفظی: در انتهای هر فصل یک آیه به شما معرفی می‌شود تا آن را حفظ کنید. ما متوجه شده‌ایم حفظ کتاب مقدس، واقعا در زندگی‌هایمان تاثیرگذار است. آیه (یا آیات) به شکل مستقیم، به موضوع همان فصل مربوط است.



خلاصه: در انتهای هر فصل خلاصه‌ای از مطالب آن فصل را ارائه می‌دهیم. اگر به روش خودتان با فرد دیگری کار می‌کنید، شاید بهتر باشد هر هفته، مطالب هفتهٔ پیش را بازبینی کنید.



آشنایی با سموئیل

سموئیل در محیطی پر از خشونت بزرگ شد. در خیابان‌های محلهٔ سن‌سالوادور فقط سرسخت‌ترین افراد تا بزرگسالی زنده می‌ماندند. او هرگز پدرش را ندید و تقریبا هر پسری را که می‌شناخت عضو یک گروه تبهکار بود، تا هم تحت حفاظت بماند، هم حسِ تعلق داشته باشد. او در دوران نوجوانی، مواد مخدر می‌فروخت و از کسب و کارهای محلی اخاذی می‌کرد. در همین مسیر، افراد زیادی را به قتل رسانده بود و حتی یک‌بار هم تیر خورده بود.

با وجود تمام اینها، زندگی در این باند هرگز احساس خوبی به او نمی‌داد. از حسی که بعد از مصرف مواد مخدر پیدا می‌کرد، متنفر بود. همیشه چهرهٔ کسانی که کشته بود همچون شبحی در خواب به سراغ او می‌آمدند. وی کاملا آگاه بود که خداوند به سبب اعمالش او را مورد خشم و نفرین قرار داده، اما واقعا نمی‌دانست چه باید بکند.

وقتی عمه‌اش او را به ایالات متحدهٔ آمریکا فرستاد تا با عمویش زندگی کند، سموئیل دلش می‌خواست زندگی جدیدی را شروع کند. مدت کوتاهی

پس از ورودش به آمریکا، یکی از معلمانش از او دعوت کرد به جلسهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس جوانان در کلیسا بیاید. او با اکراه پذیرفت و همان‌جا بود که این خبر خوش را شنید، عیسی مرده بود تا گناهان و مجازات هر کسی که به او اعتماد کرده بود را بردارد. به‌سختی می‌توانست تصور کند خدا بتواند کارهای وحشتناک او را ببخشد. اما حدود یک سال بعد، او از پیروان عیسای مسیح شد.



نکته چیست؟

خدا مقدس‌تر و دوست‌داشتنی‌تر

از آن چیزی است که

ما می‌توانیم تصور کنیم.



۱
خدا کیست؟



اکنون سموئیل مدرسه را تمام کرده و می‌کوشد شغل ثابتی پیدا کند. او سعی دارد به عنوان یک مسیحی رشد کند. در همین حال گروه قدیمی او از زادگاهش، در میان جمعیت سالوادوری‌های شهر جدیدش، حضور پررنگ‌تری پیدا کرده‌اند. برخی از آنها به او پیام داده و بی‌پرده گفته‌اند که از رفتن او و ترک کردنشان به هیچ عنوان خوشحال نیستند. معمولا تنها راه خروج از این‌گونه باندها، تابوت بود. دوستان قدیمی‌اش، تلاش او برای به دست آوردن پول از راه‌های صادقانه را مسخره می‌کردند. بعضی از سردسته‌های باند در لفافه او را تهدید به مرگ می‌کردند. او سردرگم شده بود که آیا این کار ارزشش را دارد. او حتی به خودکشی نیز فکر کرد تا همه چیز تمام شود.

STOP فکر می‌کنید چه چیزی می‌توانست شرایط سموئیل را بهتر کند؟ چرا سعی داشت به همان سبک و سیاق سابق خود بازگردد؟

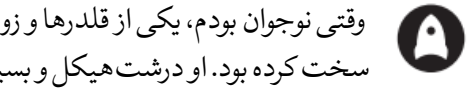

وقتی نوجوان بودم، یکی از قلدرها و زورگوهای محل، زندگی را برایم سخت کرده بود. او درشت‌هیکل و بسیار بدجنس بود. نمی‌دانستم چه کنم. اما یک‌بار برادرم که در ارتش خدمت می‌کرد، به مرخصی آمد. او برای نیروهای ویژه آموزش دیده بود و فقط با یک نگاه به او می‌توانستید بفهمید، نمی‌توان با وی در افتاد. آن پسر قلدر بعد از دیدن برادرم، دیگر مرا آزار نداد. دیگر نیازی نبود نگران باشم؛ چون سرسخت‌ترین و قوی‌ترین کسی که می‌شناختم، کنارم بود. سموئیل نیز به همین ترتیب باید بداند گرچه اعضای باند، قوی و سرسخت هستند، **اما خدا آن کسی است که در نهایت بر همه چیز احاطه و کنترل دارد.**

خدای یگانه

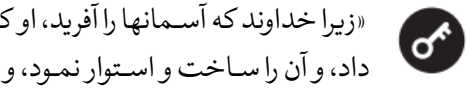

«زیرا خداوند که آسمانها را آفرید، او که خداست و زمین را شکل داد، و آن را ساخت و استوار نمود، و آن را نیافرید تا تهی باشد، بلکه تا از سکنه پر گردد، هم او چنین می‌فرماید: من خداوند هستم، و جز من کسی نیست» (اشعیا ۱۸:۴۵).

«خدای ما در آسمان است، او هرآنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند» (مزمور ۳:۱۱۵).

در این دو آیه به مطالب مهمی در مورد خدا پی می‌بریم:

- او خدایی است که **سخن می‌گوید** (پس خداوند می‌فرماید). به عبارت دیگر می‌توان خدا را شناخت. ما مجبور نیستیم حدس بزنیم او شبیه چیست یا از ما چه می‌خواهد. واقعا اهمیتی ندارد چه احساسی داریم یا می‌خواهیم خدا شبیه چه چیزی باشد؛ آنچه اهمیت دارد، چیزهایی هستند که او در مورد خودش می‌گوید.

- او **خالق و آفریننده** است. در فصل بعد مطالب بیشتری در این باره بیان می‌کنیم. اما فعلا باید بدانیم خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنهاست را آفرید. او به عنوان خالق، اقتدار دارد به هر کسی و هر چیزی فرمان دهد که چه کاری انجام دهد.
- او **خدای یگانه** است. خدا در میان رقیب‌ها بهترین نیست؛ تنها او خداست و نه هیچ کس دیگر. نیازی نیست بفهمیم برای کمک باید نزد کدام خدا برویم، فقط یک انتخاب درست وجود دارد.
- او **صاحب اختیار** است. هر آنچه می‌خواهد را انجام می‌دهد. هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود. هر کسی با مخالفت دیگران روبه‌رو شده است یا ناکامی و شکست را تجربه کرده است، اما خدا این‌چنین نیست. او این قدرت را دارد که همهٔ خواسته‌های خودش را برآورده سازد.



هر گاه به مهمانی شام خانوادگی دعوت می‌شویم، لازم است پیشاپیش به فرزندانمان یادآوری کنیم که در خانهٔ میزبان باید کاملا تابع قوانین آنها باشند؛ مثلا کفش‌ها را جلوی درب ورودی درآورند، توپ را داخل خانه پرت نکنند و چیزی داخل شومینه یا آتش نیندازند. تمام دنیا خانهٔ خداست، متعلق به اوست! در نتیجه همگی ما تعهد داریم بر اساس قوانین او زندگی کنیم.

STOP مشکلات زندگی برای سموئیل، سنگین به نظر می‌رسیدند. آیا او اگر متوجه شود خدا مقتدر است و هر چیزی و هر کسی را تحت کنترل دارد، نگاهی متفاوت خواهد داشت؟

خدا داور قدوس است



«زیرا من یهوه خدای شما هستم؛ پس خود را تقدیس کنید و مقدس باشید، زیرا که من قدوسم» (لاویان ۴۴:۱۱).

زمانی که خداوند با قومش سخن می‌گوید، به آنها یادآوری می‌کند او خداوند آنهاست. همچنین به آنها می‌گوید خود را جدا و متفاوت از سایر ملت‌های پیرامون خود بدانند (واژهٔ تقدیس به همین معناست). سایر مردم هر کاری را که به نظرشان درست باشد انجام می‌دهند، اما قرار است قوم خدا مقدس باشند. چرا؟ زیرا خدا خودش قدوس است.

وقتی می‌گوییم خدا قدوس است، منظورمان این است که او از نظر معنوی کاملا پاک است. من و شما ممکن است به راه‌های غلط منحرف شویم، اما خدا هرگز. او از شرارت و گناه و بی‌عفتی بیزار می‌باشد. او پاک است و همیشه در هر شرایطی کار درست را انجام می‌دهد. بنابراین مقرر شده است قوم خدا شبیه خودش باشند. درست مانند فرزندان که به شباهت والدین هستند، ما نیز قرار است به شباهت پدر آسمانی باشیم.

او قدوس است؛ پس فرزندانش نیز باید قدوس باشند، اصلِ شباهت خانوادگی. گناه در دنیای پیرامون ما عادی است، اما برای قوم خدا بیگانه است. برای کسی در موقعیت سموئیل، این یعنی او نمی‌تواند به سبک و سیاق زندگی سابق خود بازگردد.

این موضوع همچنین توضیح می‌دهد چرا دوستان قدیمی‌اش در گروه تبهکاران، این‌قدر اوضاع را برایش سخت کرده بودند. در کتاب اول پطرس ۴:۳-۵ می‌خوانیم:

«چرا که در گذشته به قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوت‌رانی و میخوارگی و عیش و نوش و

بت‌پرستیِ نفرت‌انگیز گذرانده‌اید. از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند. امّا به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب پس خواهند داد.»

می‌توانید موقعیتی که پطرس بیان می‌کند را متصور شوید، نوایمانان با رفقای سابق و سبک قبلی زندگی‌شان در ستیز بودند. مدتی پیش، قبل از آنکه پیرو عیسی شوند، زندگی فقط عیاشی و میگساری بود. اما پطرس می‌گوید آن زمان سپری شده است. از وقتی اعضای قوم خدا شده‌اند، مقرر گردیده مقدس باشند، آنها دیگر به آن جمع‌ها ملحق نمی‌شوند و آن‌طور زندگی نمی‌کنند. در نتیجه دوستانشان شرایط سختی به وجود آوردند.

آیا شگفت‌انگیز نیست که دو هزار سال پس از آنکه پطرس این کتاب را نوشت هم شاهد تغییرات چندانی نیستیم؟ احساس امنیت، در جمعیت وجود دارد. وقتی همه مست می‌شوند و به خواب می‌روند، این رفتار عادی و قابل قبول به نظر می‌رسد. مادامی که کسی چیزی نگوید، مردم بدون احساس گناه یا بدون آنکه وجدانشان بلرزد، هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. اما اکنون این تازه مسیحیان، دیگر کارهایی که قبلا انجام می‌دادند را انجام نمی‌دهند و در نتیجه دوستان قدیمی به آنها اهانت می‌کنند (پطرس از کلمهٔ دشنام استفاده می‌کند).

به آنچه پطرس به این ایمانداران می‌گوید، توجه کنید. آنها باید بدانند هر کسی در دنیا بالاخره به این خدای قدوس حساب پس خواهد داد که چگونه زندگی کرده است. اوست که زندگان و مردگان را داوری می‌کند. پس همه چیز مد نظر گرفته می‌شود، این‌طور نیست؟



شاید به نظر برسد مسیحی شدن کوهی از مشکلات برای سموئیل به بار آورده است، اما در واقع دوستان قدیمی او هستند که

بزرگ‌ترین مشکلات را برایش به وجود آورده بودند. خدای قدوس و قادر مطلق، آنها را داوری خواهد کرد.

STOP چگونه بفهمیم خدا یک داور قدوس است که به سموئیل کمک می‌کند تا در برابر وسوسهٔ بازگشت به زندگی قبلی‌اش مقاومت نماید؟ چگونه به او کمک می‌کند به دوستانش بگوید چرا دیگر هرگز مانند آنها زندگی نخواهد کرد؟

خدا محبت است



«اما خداوندگارا، تو خدایی رحیم و فیاضی! دیرخشم و آکنده از محبت و وفا» (مزمور ۸۶:۱۵).

خدا داوری قدرتمند و قدوس است، یا یک پدر مهربان؟ مطابق کتاب مقدس، هر دو مورد، پاسخ این پرسش هستند. خبر خوب این است: «خدایی که ما را آفرید و ما را داوری می‌کند، با قومش مهربان و با محبت است.» اگر خدا مانند قلدرها و زورگوها از قدرتش استفاده می‌کرد، به‌سختی می‌توانستیم به ادعای کتاب مقدس در رابطه با خبر خوش پی ببریم. اما حقیقت این است، خدا همواره قدرت و محبت خودش را به قومش نشان می‌دهد.

در مزمور ۸۶، سراینده موارد شگفت‌آوری دربارهٔ شخصیت خدا می‌گوید:

- او **رحیم** است. بدین شکل مهربانی خود را نسبت به نیازمندان نشان می‌دهد.
- او **فیاض** است. به کسانی برکت می‌دهد و آنها را می‌بخشد که سزاوارش نیستند.
- او **دیرخشم** است. خدا قدوس است و در عین حال صبور. از گناه

و بی‌عدالتی خشمگین می‌شود، اما کنترل خود را از دست نمی‌دهد و زود عصبانی نمی‌شود. در حقیقت خدا غضب خود را فرو می‌نشاند تا به قومش فرصت دهد توبه کنند و در جست‌وجوی فیض او باشند.

- او آکنده از **محبت پایدار**است. خدا سرشار از محبتی پایدار و ثابت به قوم خویش است. محبت خدا آن‌قدر بزرگ است که یوحنای رسول در یکی از رساله‌هایش می‌گوید: «خدا محبت است» (اول یوحنا ۱۶:۴).
- او آکنده از **وفاست**. خدا هرگز خلف وعده نمی‌کند. لطفی پایدار و تغییرناپذیر به قومش دارد. ممکن است دیگران به ما خیانت کنند یا از زندگی‌های ما محو شوند، اما خداوند همواره وفادار می‌ماند.

شاید برای افکار مدرن ما عجیب باشد، اما به نظر نمی‌رسد نویسندگان کتاب مقدس با ایدهٔ قدرت، قدوسیت و عدالت خدا مشکلی داشته‌اند. خشم عادلانهٔ خدا به خاطر گناهان بشر کاملا منطقی است. با این وجود چیزی که آنها را مبهوت کرده بود، محبت خداست. چرا کسی که بزرگ، لایتناهی و قدوس است حاضر است عاشق انسان‌های بی‌اهمیت و آشفته‌ای مثل ما شود (مزمور ۳:۸-۴؛ رومیان ۲۳:۳-۲۶)؟ خدا بارها تاکید کرده است محبت او به قومش ریشه در هیچ چیز فوق‌العاده‌ای در آنها ندارد، بلکه ریشهٔ آن در شخصیت مهربان خودش می‌باشد (تثنیه ۷:۷-۸؛ اِرمیا ۳:۳۱؛ هوشع ۱:۱۱). خدا اشخاصی که لایق دوست داشته شدن نیستند را دوست دارد، زیرا او خود محبت است.

در فصل‌های بعدی، مطالب بیشتری دربارهٔ محبت خدا به قومش خواهیم گفت؛ به‌خصوص وقتی این محبت را به شکل پسرش به ما ارزانی می‌دارد. اما فعلا فقط توجه داشته باشید خدای کتاب مقدس بزرگ‌تر از هر شکلی است که ما تصور می‌کنیم و در ذهن خود داریم. او ترکیب زیبایی از نیکی‌هاست:

قدوس و بخشنده، قادر و لطیف، باشکوه و دوست‌داشتنی (مهربان).

STOP زمانی که به خدا می‌اندیشید، پذیرش و باور کدام جنبه از شخصیت او برایتان دشوار است؟ کدام یک آسان‌تر؟



«آیا ندانسته‌ای؟ آیا نشنیده‌ای؟ که یهوه خدای سرمدی است، آفرینندهٔ کرانهای زمین؟ او هرگز درمانده و خسته نمی‌شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد. ضعیفان را قوّت می‌بخشد، و ناتوانان را نیروی بیشتر عطا می‌کند» (اشعیا ۴۰:۲۸-۲۹).



آنچه سموئیل بیش از هر چیزی نیاز دارد، این است که بفهمد خدا کیست. او ظاهرا مشکلات بزرگی دارد و باید بداند خدای یگانه بزرگ‌تر از همهٔ آنهاست. خداوند خدای یگانه، جاودانه و بی‌پایان است. او هر آنچه اراده نماید به انجام می‌رساند. از آنجایی که او تنها کسی است که همه چیز را آفرید، داور قدوس، و یگانه خدایی است که حق دارد دربارهٔ زندگی ما تصمیم بگیرد. خبر خوب اینجاست؛ این خدای قدوس همیشه و هر زمان که به او نیاز داریم، با قومش مهربان است.



نکته چیست؟

عیسی، پسر خدا،

هم خداست، هم انسان.



۲
خدای پسر کیست؟

در فصل قبل دربارهٔ خدا صحبت کردیم. هر چیز حقیقی و مهمی را دربارهٔ او گفتیم. اما تا اینجا هر آنچه دربارهٔ خدا بیان کردیم، چیزهایی هستند که یک مسلمان، مورمون و یا یهودی نیز به احتمال زیاد قبول دارد. شاید در مورد مهم‌ترین چیزی که می‌توان دربارهٔ خدا گفت، هنوز صحبت نکرده باشیم: «او در الوهیت، سه شخص است (یعنی سه در یک است).» کتاب مقدس تعلیم می‌دهد خدایی که همه چیز را آفرید، در سه شخص وجود دارد: «پدر، پسر و روح‌القدس».

صادقانه بگویم، وقتی از تثلیث صحبت می‌کنیم (نامی که به خدا می‌دهیم، زیرا سه در یک است)، مانند آن است که به اعماق آب فرو می‌رویم. در مورد خدا مسائلی وجود دارند که درک آنها دشوار می‌باشند. اما بدین معنا نیست که نادرست یا کم‌اهمیت هستند. بنابراین هدف ما از صحبت دربارهٔ تثلیث، فهمیدن و درک کردن آن چیزهایی است که باید بدانیم و مابقی را به عهدهٔ خدا بگذاریم و به او اعتماد کنیم.

در اینجا در قالب سه ایده، به بیان تعالیم کتاب مقدس در مورد تثلیث می‌پردازیم:

- **خدا سه شخص مجزاست.** پدر، پسر و روح‌القدس نیرو یا قدرت یا انرژی نیستند؛ بلکه شخص می‌باشند. به‌علاوه اینکه اشخاص مجزایی هستند: «پدر پسر نیست، پسر روح‌القدس نیست، روح‌القدس پدر نیست و به همین ترتیب.»
- **هر یک از این اشخاص، خدای کامل هستند.** پدر، پسر و روح‌القدس هر یک، خدای کامل هستند. هیچ یک از آنها کمتر یا بیشتر از دیگری نیستند. این بسیار مهم است؛ هر یک، به یک اندازه خدا هستند.
- **فقط یک خدا وجود دارد.** مسیحیان سه خدای متفاوت و جداگانه را نمی‌پرستند، آنها فقط یک خدا را پرستش می‌کنند. سه شخص تثلیث، همگی یک ذات و ماهیت دارند، آنها رقیب هم نیستند، و یا به یکدیگر حسادت نمی‌ورزند. هر سه شخص یکی هستند. به اصطلاح کیستی خدا سه، و چیستی او یکی است.



سموئیل در منطقه‌ای زندگی می‌کرد که دارای چندین فرهنگ بود. در مدرسه، همکلاسی‌هایی با مذاهب مختلف داشت. آنها در این باره زیاد صحبت می‌کردند که چگونه همگی یک خدا را اما به طرق مختلف پرستش می‌کنند. آموزهٔ تثلیث چگونه می‌تواند به سموئیل کمک کند تا کاملا دربارهٔ این ایده تعمق نماید؟ اگر همسایه‌های مسلمان و یهودی او نمی‌دانند خدا در سه شخص وجود دارد، آیا واقعا همگی یک خدا را می‌پرستند؟



شاید شنیده باشید برخی می‌کوشند تثلیث را با مثال‌هایی مانند: تخم‌مرغ (سفیده، زرده و پوسته)، یا آب (حالت جامد، مایع و

بخار)، و یا شبدر (سه گل‌برگ و یک گیاه) توضیح دهند.

اما هیچ یک از این مثال‌ها نمی‌توانند کل حقیقت آن را نشان دهند. در واقع هیچ مثالی وجود ندارد که نمایانگر تثلیث باشد، زیرا هیچ چیزی در کل جهان کاملا شبیه آن نیست. اما اگر درک چیزی سخت است، بدان مفهوم نیست که غیرممکن یا نادرست است.



«چون عیسی تعمید گرفت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. سپس ندایی از آسمان در رسید که "این است پسر محبوبم که از او خشنودم"» (متی ۳:۱۶-۱۷).

در تعمید عیسی، هر سه شخص تثلیث را می‌بینیم؛ خدای پدر از پسر که روح‌القدس بر او نشسته، خشنود است. سپس می‌بینیم هر یک از اشخاص تثلیث، چگونه نقشی حیاتی در نجات ما ایفا می‌کنند؛ پدر، پسر را می‌فرستد تا به خاطر ما بمیرد (یوحنا ۳:۱۶)؛ پسر، زندگی‌اش را به خاطر ما به عنوان یک قربانی بر روی صلیب فدا می‌کند (غلاطیان ۲:۲۰) و روح‌القدس، این نجات را برای تمام قوم خدا به کار می‌برد (یوحنا ۳:۳-۷).

در فصل اول، ذات و شخصیت خدای پدر را بررسی کردیم (گرچه شاید متوجه نشده باشید). در آنجا دیدیم خدا خالق همه چیز است؛ هم داور قادر مطلق، هم پدری دلسوز و مهربان. در ادامهٔ فصل، نگاهی به مواردی خواهیم انداخت که باید در مورد خدای پسر بدانیم.

عیسی کاملا انسان است

اگر گزارش‌های تولد عیسی را بخوانید، کاملا روشن است این بارداری به هیچ

وجـه عـادی نبوده و این کودک نیز معمولی نبوده اسـت. به قدرت روح‌القدس نطفـهٔ عیسـای مسـیح، در رَحِم مـادرش مریم که آن زمان باکره بود، بسـته شـد (لوقـا ۱:۲۶-۳۸). به ما گفته نشـده کـه این موضوع دقیقا چگونـه اتفاق افتاده، فقـط می‌دانیـم کـه رخ داده اسـت. او می‌توانسـته بـه عنـوان یک انسـان متولد شود، اما چون نطفهٔ او با روشی غیرعادی بسته شد، او عاری از گناه بوده است (عبرانیان ۴:۱۵؛ اول یوحنا ۳:۵).

گرچه بسته شدن نطفهٔ عیسای مسیح عادی انجام نشد، اما کتاب مقدس به‌روشنی بیان می‌کند او کاملا و واقعا یک انسان، با طبیعت بشری بود:

> او در رحم مادرش رشد کرد و درست مانند یک نوزاد متولد شد.
>
> او همانـنـد سـایر کـودکان بـزرگ شـد و رشـد کـرد؛ او یـک کـودک جادوگر عجیب و غریب با قدرت سحر و جادو نبود.
>
> او مانند هر انسـان دیگری درمانده و خسته می‌شد؛ نمی‌توانست توپ را بلندتر از من و شما شوت کند.
>
> او تشـنه و گرسـنه می‌شـد؛ دوسـتانی داشـت و بـه مهمانـی شـام می‌رفت.
>
> او غمگین، شاد و خشمگین می‌شد.

هیـچ چیـزی وجود ندارد که نشـان دهد اگـر او را در خیابـان در حال پیاده روی می‌دیدید، متوجه چیزی غیرعادی می‌شدید.

«روح خـدا را این‌گونـه تشـخیص می‌دهیـم: هـر روحـی کـه بـر آمدن عیسی مسیح در جسمِ بشری اقرار می‌کند، از خداست. و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی‌کند، از خدا نیست، بلکه همان روح "ضدّ مسیح" است که شنیده‌اید می‌آید و هم اکنون نیز در دنیاست» (اول یوحنا ۴:۲-۳).

روزهـای ابتدایـی کلیسـای مسـیحی، برخی تعلیـم می‌دادند که پسـر خدا واقعا انسان نشد، بلکه فقط ظاهر انسان را داشت و در حقیقت به نوعی روح بـود. آنهـا این تعلیم را می‌دادنـد، چون تصور می‌کردند هر چیز مادی پسـت‌تر از چیزهـای معنـوی اسـت. آنهـا دلیل می‌آوردند کـه خدا هرگـز نمی‌تواند یک انسان واقعی شود.

اما یوحنای رسـول می‌خواهد آن را کاملا برایمان روشـن کند؛ این نوع تعلیم از خدا نیسـت. حقیقت این اسـت که عیسـی جسـم شـد، او انسـان واقعی، حقیقی و کامل بود.

عیسی کاملا خداست



بسیاری از مردم حاضر در زندگی سموئیل به چیزی در مورد عیسی باور دارند. عمویش آخر هفته‌ها به کلیسـا می‌رود و عکس عیسـای مسـیح را در ماشـینش نگه می‌دارد تا خوش‌شـانس باشـد. برخی از بچه‌های گروه برای محافظت صلیب می‌اندازند. برخی از بانوان پیر محله، برای شفا و برکت به درگاه عیسـی دعا می‌کنند. بنابراین او اغلب از خود می‌پرسـید: «آیا عیسی چیزی بیش از مردی است که شفادهنده، معلم و برکت‌دهنده بود؟»

بر اسـاس کتاب مقدس، عیسـی از آن فراتر و بزرگ‌تر اسـت. او خدای پسـر اسـت که انسـان شد؛ انسـان کامل و حقیقی، و در همان حال خدای کامل و تغییرناپذیـر. نویسـندگان کتـاب مقدس ایـن را با نشـان دادن خصوصیات و ویژگی‌های عیسای مسیح که قبلا کتاب مقدس آشکار کرده بود به خدا تعلق دارد، به‌وضوح نشان می‌دهند:

- **او قـادر مطلـق اسـت.** وقتـی طوفـان سـرکش را آرام کـرد، شـاگردانش حیرت‌زده شـدند. «پس به ایشـان گفت: "ایمانتان کجاسـت؟" شـاگردان بـا بهت و وحشـت از یکدیگر می‌پرسـیدند: "این کیسـت کـه حتی به باد

و آب فرمان می‌دهد و از او فرمان می‌برند"» (لوقا ۸:۲۵). پاسخ ناگفته همان‌جا آویخته شده است؛ او خودش خداست! تنها خدا می‌تواند نیروهای طبیعت را کنترل کند (مزمور ۱۳۵:۶-۷).

- **او جاودانی است.** عیسی یک‌بار به مخالفین خود گفت: «پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم» (یوحنا ۸:۵۸). این کمی عجیب است، اما مخاطبین منظور او را می‌دانستند. ابراهیم بیش از دو هزار سال قبل مرده بود، اما عیسی می‌گفت حتی پیش از دوران ابراهیم، او بوده است.
- **او دانای مطلق است.** عیسی می‌دانست مردم به چه می‌اندیشند (مرقس ۲:۸) و از دلشان باخبر بود (یوحنا ۶:۶۴). کسانی که زمان زیادی را با عیسی سپری کرده بودند، این‌طور می‌گفتند: «حال دیگر می‌دانیم که از همه چیز آگاهی...» (ر.ک یوحنا ۱۶:۳۰). این را فقط می‌توان در مورد خود خدا گفت (مزمور ۱۳۹:۱-۴).
- **او حاکم مطلق است.** در عهد عتیق، انبیاء خدا، کلام او را بیان کرده و می‌گویند: «پس خداوند می‌گوید.» اما عیسی این‌گونه سخن نمی‌گوید؛ به جای آن، چنین عباراتی را بیان می‌دارد: «آمین، به تو می‌گویم» (متی ۵:۲۶). او به قدرت بالاتری متوسل نمی‌شود، زیرا مقتدرتر از او وجود ندارد. عیسی از خودش به عنوان خدا سخن می‌گوید.
- **او شایان پرستش است.** اگر کتاب مقدس را بخوانید، نفرین‌شده‌تر از مردمانی که چیزی به غیر از خدا را پرستش می‌کنند، نخواهید دید، اما کتاب مقدس بسیار روشن می‌گوید: «پرستش عیسی ایدهٔ خوبی است» (متی ۲۸:۹؛ عبرانیان ۱:۶؛ مکاشفه ۱۹:۱۰)! تنها نتیجهٔ منطقی این می‌باشد که او شایان پرستش است؛ چرا که عیسی خودش خدای حقیقی است!

عهد جدید بدون هر تعلل و تردیدی عیسی را خدا معرفی می‌کند. چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

«و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ بشری از نسل آنان است، خدای مافوقِ همه که او را تا ابد سپاس باد» (رومیان ۵:۹).

«در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهندهٔ خویش عیسی مسیح هستیم» (تیتوس ۱۳:۲).

«ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است؛ عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است» (عبرانیان ۸:۱).

چرا هر دو؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد عیسی خدایِ کامل و انسانِ کامل است. نیمه‌خدا، نیمه‌انسان نیست. او روح خدا نیست که جسم انسانی را در کنترل داشته باشد. در مقابل، صددرصد خدا و صددرصد انسان است. این دو ذات، مجزا هستند؛ در هم ادغام نمی‌شوند تا یک اَبَرانسان عجیب و غریب بسازند. اما همین دو ذات در اتحاد هستند؛ عیسی یک شخصیت دوگانه و تقسیم‌شده نیست که ذات الهی او یک کار، و ذات انسانی او کار دیگری انجام دهد.

بسیار مهم است به این باور برسیم، زیرا اگر این‌طور نبود، عیسی نمی‌توانست ما را از گناهانمان نجات دهد. عیسی می‌بایست انسان کامل باشد تا بتواند بشر را نجات دهد. همان‌طور که در فصل بعد خواهیم دید، عیسی به جای ما از خدا اطاعت کرد و به جای ما مجازاتی را متحمل شد که ما سزاوار آن بودیم و بدین ترتیب ما را نجات داد. عیسی مجازات ما را

به دوش کشید و اطاعت خودش را به عنوان یک موهبت به ما عطا نمود. او اگر یکی از ما باشد، می‌تواند چنین کاری کند. او باید انسان کامل باشد تا مجازات بشر را بر خود هموار کند و پارسایی خویش را به بشریت عطا نماید.

عیسی باید خدای کامل باشد، تا ما را با خدا آشتی دهد. اگر عیسی خدا نبود نمی‌توانست مجازات ما را به خود بگیرد. فقط یک شخص جاودانه می‌تواند گناه بی‌نهایت را به خود بگیرد و زنده بماند. ما به عیسای مسیح، پسر خدا در جسم انسانی نیاز داریم تا همچون یک پل، بین خدای جاودانی و بشریت گناهکار پایدار بماند. عیسی همان پل است؛ کتاب مقدس از واژهٔ «واسطه» استفاده می‌کند. اگر عیسی خدا نباشد، نمی‌تواند ما را نزد خدا ببرد. عیسایی که الوهیت او کامل نباشد، قادر به نجات ما نیست. تعجبی ندارد اگر کتاب مقدس مدام به ما یادآوری می‌کند که ما نمی‌توانیم خودمان را نجات دهیم؛ نجات (رستگاری) فقط از خدا می‌آید!

از آنجایی که عیسی خدای کامل و انسان کامل است، دقیقا همان منجی است که سموئیل نیاز دارد. سموئیل به‌خوبی آگاه بود کارهای وحشتناکی انجام داده است. او می‌دانست هیچ انسان معمولی قادر نبود او را از مشکلاتش نجات دهد. اما بسیار مشتاق بود با کسی ملاقات کند که بتواند بفهمد زندگی‌اش چگونه بوده است. عیسای مسیح، به عنوان یک انسان حقیقی، می‌تواند برای مشکلات سموئیل دلسوزی کند و او را در برابر پیشگاه خدای پدر شفاعت نماید. عیسای مسیح، به عنوان خدای حقیقی، قادر است گناهان سموئیل را بردارد.

«زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه

وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیحْ عیسی است؛ او که با دادن جان خود، بهای رهایی جملهٔ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد» (اول تیموتائوس ۲:۵-۶).



مردم ایده‌ها و باورهای احمقانه‌ای دربارهٔ عیسای مسیح دارند. اما تعلیم کتاب مقدس، کاملا روشن است (حتی اگر درک آن دشوار باشد):

- عیسی دو ذات دارد، ذات الهی و ذات انسانی.
- هر یک از این دو ذات، کامل هستند. او صددرصد خدا و صددرصد انسان است.
- این دو ذات، مجزا هستند. او ترکیبی از خدا و انسان نیست، بلکه کاملا خدا و کاملا انسان است.
- گرچه او دو ذات دارد، عیسی تنها یک شخص است. هرچه در مورد ذات بشری او درست باشد، در مورد ذات الهی او نیز صدق می‌کند.





نکته چیست؟

روح‌القدس با قدرت تمام

برای بنای کلیسا کار می‌کند.



۳

خدای روح‌القدس کیست؟



در محلهٔ زندگی سموئیل، ون‌هایی وجود داشتند که مردم را سوار کرده و برای مراسم کلیسایی به کلیسا می‌بردند و سپس برمی‌گرداندند. ظاهرا همگی آنها نام‌هایی داشتند که به روح‌القدس یا پنتیکاست اشاره می‌کردند؛ بیشتر آنها به زبان اسپانیایی نوشته شده بودند. وقتی سموئیل از کلیسای عمویش دیدار کرد، مردمی را دید که می‌رقصند و فریاد شادی برمی‌آورند و در مورد اینکه روح‌القدس چگونه بر آنها نازل شده است، صحبت می‌کردند. سموئیل هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بود و واقعا هم نمی‌خواست تجربه کند. روح‌القدس کیست و چرا مهم است؟

روح‌القدس کیست؟

می‌توان این‌طور تعریف کرد: روح‌القدس شخص سوم تثلیث است. در این عبارت دو حقیقت مهم دیده می‌شود:

- اول، **روح‌القدس یک شخص است**. وقتی کلمهٔ روح‌القدس را می‌شنویم،

یک روح یا نیروی نامرئی به ذهنمان می‌آید. اما روح‌القدس یک شخص است. او «اوست»، نه «آن». کتاب مقدس بیان می‌کند که روح‌القدس تمام کارهایی را انجام می‌دهد که ما از یک شخص انتظار داریم؛ آگاه است (اول قرنتیان ۱۱:۲)؛ تعلیم می‌دهد (یوحنا ۲۶:۱۴)؛ غمگین می‌شود (افسسیان ۳۰:۴)؛ آرامش می‌یابد (اعمال ۳۱:۹)؛ و برای دیگران دعا می‌کند (رومیان ۲۶:۸-۲۷).

- دوم، **روح‌القدس خداست**. این جمله دقیقا مبتنی‌بر چیزی است که نویسندگان عهد جدید دربارهٔ پدر، پسر و روح‌القدس می‌گویند (ر.ک متی ۱۹:۲۸، این فقط یکی از چندین نمونه است). چون پدر و پسر هر دو خدا هستند، بسیار عجیب است اگر روح‌القدس خدا نباشد، اما در این عبارت جای گیرد! در اعمال ۳:۵ پطرس مردی را متهم به دروغگویی نسبت به روح‌القدس می‌کند. سپس در آیهٔ بعدی به آن مرد می‌گوید به خدا دروغ گفته است (اعمال ۴:۵). دروغ به روح‌القدس دروغ به خداست!

تنش‌ها و مشکلات هستند که روابط انسانی را مشخص می‌کنند. حتی بهترین خانواده‌ها و دوست‌داشتنی‌ترین زن و شوهرها لحظات فشار و اختلاف را تجربه می‌کنند. اما روابط میان پدر، پسر و روح‌القدس شباهتی به روابط انسانی ندارند. روح‌القدس چنان رابطهٔ نزدیکی با دیگر اشخاص تثلیث دارد که گاهی «روح خدا» (رومیان ۹:۸، اشاره به خدای پدر)، یا «روح عیسی» (اعمال ۷:۱۶) نامیده می‌شود. همان‌طور که در فصل قبل دیدیم، روح‌القدس عامل بسته شدن نطفهٔ عیسی در رَحِم مادرش بود و در تمام مسیر خدمتش حضور داشت تا عیسی را هدایت کند (لوقا ۱:۴)، به او قدرت دهد (لوقا ۱۴:۴) و حتی او را از مردگان برخیزاند (رومیان ۴:۱). از آنجایی که میان سه شخص تثلیث اتحادی ضروری وجود دارد، همگی آنها یکدیگر را

دوست می‌دارند و در یکدیگر شادی می‌کنند و برای اهدافشان با یکدیگر کار می‌کنند.

وقت بگذارید و این دو عبارت را بخوانید که عیسی پیش از مرگش خلاصه‌وار به شاگردانش گفت:



«اما آن مدافع، یعنی روح‌القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۲۶:۱۴).



«امّا چون روحِ راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد، زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آنِ من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هرآنچه از آنِ پدر است، از آنِ من است. از همین رو گفتم آنچه را از آنِ من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد» (یوحنا ۱۳:۱۶-۱۵).

روح‌القدس چه کاری انجام می‌دهد؟

روح‌القدس را گاهی شخص «خجالتی» تثلیث می‌نامند، زیرا به جای آنکه مردم را به سوی خودش بکشاند، برای جلال و افتخار خدا و آشکار کردن پدر و پسر خدمت می‌کند. پدر (لوقا ۱۳:۱۱) و پسر (یوحنا ۷:۱۶)، روح‌القدس را نزد قوم خدا می‌فرستند تا اهدافشان را به جای آورد و حقیقت را اعلام کند.

اما منظور، چه اهدافی بودند؟ روح‌القدس چه کاری انجام می‌دهد؟



از آنجایی که او به جلال پدر و پسر اشاره می‌کند، شاید تصور کنیم

روح‌القدس از دیگر اشخاص تثلیث اهمیت کمتر یا قدرت کمتری دارد. اما اگر به قوی‌ترین و مهربان‌ترین کسی که می‌شناسید فکر کنید، احتمالا خودش چنین توصیفی از خود ندارد. در حقیقت کسانی که تشنهٔ جلال و افتخار خودشان هستند، معمولا بسیار ضعیف و بدون اعتمادبه‌نفس می‌باشند؛ شما احتمالا چنین کسی را خیلی زود به یاد می‌آورید. در مقابل، بزرگی حقیقی وقتی است که دیگران را تجلیل می‌کنید و با آنها مهربان هستید. اگر روح‌القدس به جلال پدر و پسر متعهد است؛ این نشانهٔ ضعف او نیست، بلکه نشانهٔ بزرگی اوست!

غیرممکن است بتوان فهرستی کامل از کارهای روح‌القدس ارائه داد، اما در اینجا چهار مورد را بیان می‌کنیم. این موارد به ما کمک می‌کنند به راه و روش زندگی وفادارانه‌اش به مسیح پی ببریم:

۱. کتاب مقدس، الهام روح‌القدس است

«قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحیِ کتب مقدّس زاییدهٔ تفسیر خودِ نبی نیست. زیرا وحی هیچ‌گاه به ارادهٔ انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح‌القدس از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱).

کتاب مقدس صرفا یک نقل قول، توصیه، خاطره یا نظرات شخصی نیست. بلکه نویسندگان کتاب مقدس توسط روح‌القدس تعلیم داده شدند (اول قرنتیان ۲:۱۲-۱۳)، از او الهام گرفتند (دوم تیموتائوس ۳:۱۶) و هدایت شدند (یوحنا ۱۶:۱۲-۱۳).

به همین دلیل وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، باید آن را به عنوان کلام خدا خطاب به خودمان بپذیریم؛ یعنی در انتخاب و گزینش بخش‌های

کوچکی که دوست داریم یا دوست نداریم، آزاد نیستیم، زیرا آنها همه گفته‌های روح‌القدس هستند.

۲. روح‌القدس ما را مسیحی می‌کند

در اصل، هر بشری در روحْ مرده است و دشمن خداست (افسسیان ۲:۱-۳). به همین دلیل عیسای مسیح می‌گوید ما باید دوباره متولد شویم، روح ما باید دوباره زنده شود (یوحنا ۳:۳).

اما مشکلی وجود دارد. ما خودمان شخصا نمی‌توانیم روحمان را دوباره زنده کنیم. نمی‌توانیم خودمان را دوباره متولد کنیم. یعنی نمی‌توانیم بیشتر از چیزی شویم که از همان ابتدا بودیم، بیش از جسم مرده‌ای که بتواند خودش را حرکت دهد و راه برود. راه حل این مشکل فقط از طریق روح‌القدس است. با قدرت روح‌القدس کسانی که در روح مرده‌اند، دوباره زنده می‌شوند. به قدرت او از تمایل و عشق به گناه، روی برمی‌گردانند و به عیسی اعتماد می‌کنند.



«روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح حیات است» (یوحنا ۶:۶۳).

عیسای مسیح می‌گوید هر گاه که صحبت از تولد دوبارهٔ روحانی در میان باشد؛ ذات بشر، حکمت بشر و قدرت بشر، نمی‌تواند هیچ کمکی کند. این فقط کار روح‌القدس است. هیچ کس نمی‌تواند پیرو مسیح شود، مگر آنکه از همان ابتدا با قدرت او قدم بردارد و روح‌القدس به او حیات روحانی عطا کند.



زندگی سموئیل به‌خوبی گویای این حقیقت است. او می‌داند

هرگـز قـادر بـه تغییـر زندگـی خـودش نبـود. او از دنیایـی آکنـده از ناامیدی و خشـونت می‌آمـد. به هیـچ وجـه تصورش را هم نمی‌کرد بتوانـد زندگی متفاوتی داشـته باشـد. فقط قدرت روح‌القدس می‌توانسـت باعث بیـزاری او از گناه و عشق به خدا شود. آیا می‌توانید تصور کنید زندگی‌تان چگونه می‌بود، اگر روح خدا به آن وارد نشده بود؟

۳. روح‌القدس در مسیحیان زندگی می‌کند و ما را مقدس می‌سازد

روح‌القدس دست از کار نمی‌کشد، تا وقتی باعث تولد دوبارهٔ روحانی ما شود. او ناگهان از راه نمی‌رسد تا ما را زنده کند و سپس ما را به حال خودمان بگذارد تـا همه چیز را سـر و سـامان دهیم. بلکـه روح‌القدس از همـان لحظهٔ نجات، درون مسیحیان زندگی می‌کند. حضور او در زندگی‌مان، ما را مایملک و جزو دارایی‌هـای خـاص خدا می‌کنـد (رومیـان ۹:۸) و به ما اطمینـان می‌دهد که واقعا فرزندان خدا هستیم (رومیان ۱۶:۸).

«امـا ثمـرهٔ روح، محبت، شـادی، آرامش، صبر، مهربانـی، نیکویی، وفـاداری، فروتنـی و خویشـتنداری اسـت. هیـچ شـریعتی مخالف اینها نیست» (غلاطیان ۲۲:۵-۲۳).

وقتی روح‌القدس در ما سـاکن می‌شود، ثمره‌های نیکو در زندگی‌های ما به بـار مـی‌آورد. حضـور و قدرت او به ما کمک می‌کند آن دسـته از خصوصیاتی در ما رشد کنند که باعث خشنودی خدا می‌شوند (از جمله محبت، شادی، صلح و غیره).

امـا بسـیار حائـز اهمیت اسـت کـه بدانیـم تفاوتـی بیـن کار روح‌القدس در تولـد دوبـارهٔ روحانـی ما و کمک به رشـد تقدس وجـود دارد. وقتی روح‌القدس

ما را دوباره متولد می‌کند، فقط برکت دریافت می‌کنیم. اما رشد در تقدس چیزی کاملا متفاوت است. روح‌القدس با قدرت کار می‌کند، اما ما نیز باید پابه‌پای او بکوشیم. ما می‌توانیم همچنان پیروی از تمایلات نفس را برگزینیم (در غلاطیان ۱۹:۵-۲۱ چند مورد ذکر شده‌اند) یا به جای آن انتخاب کنیم با قدرتی که روح‌القدس به ما می‌دهد، گام برداریم. اگر خواهان رشد در تقدس هستیم، باید با روح‌القدس همکاری کنیم و اعمال و دیدگاه‌هایمان را با روش هدایت او همسان سازیم.

٤. روح‌القدس در کلیسا کار می‌کند

روح‌القدس به تک‌تک ایمانداران عطایی می‌بخشد. این عطایا، توانایی‌ها و یا قدرت‌های خاصی هستند که هر ایمانداری الزاما به آنها نیاز ندارد، اما آنها به منظور کمک به بنای کلیسا عطا می‌شوند.

تمام عطایا شبیه به هم نیستند و همهٔ آنها فوق‌العاده و بی‌نظیر به نظر نمی‌رسند. اما هر مسیحی، نوعی از عطایا را داراست. ما مشتاق این عطایا هستیم تا بتوانیم به برادران و خواهرانمان در کلیسا خدمت کنیم (اول قرنتیان ۱:۱۴). اما روح‌القدس کسی است که تصمیم می‌گیرد چگونه این عطایا را بین قوم خدا تقسیم کند (اول قرنتیان ۱۱:۱۲).

این عطایا در میان مسیحیان اولیه باعث سردرگمی و اختلاف شدند. به نظر می‌رسید برخی از آنها تاثیرگذارتر از بقیه هستند و برخی که ظاهرا عطایای فوق‌العاده‌تری داشتند، دیگران را به چشم تحقیر نگاه می‌کردند. پولس رسول در پاسخ به این موضوع به مسیحیان هشدار داد دیگران را تحقیر نکنند، بلکه از این عطایا برای خدمت به یکدیگر و تقویت کلیسا استفاده نمایند.

«ظهور روح، به هر کس برای منفعتِ همگان داده می‌شود. به یکی به وسیلهٔ روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به واسطهٔ همان

روح، کلام معرفت، و به شخصی دیگر به وسیلهٔ همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن. به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری نبوّت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبانهای غیر بخشیده می‌شود و به دیگری ترجمهٔ زبانهای غیر. امّا همهٔ اینها را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به ارادهٔ خود تقسیم کرده، به هر کس می‌بخشد» (اول قرنتیان ۱۲:۷-۱۱).



پولس رسول از تصویر یک بدن برای توضیح نقش عطایای روح‌القدس در کلیسا استفاده می‌کند (اول قرنتیان ۱۲:۱۴-۲۷). بعضی از اعضای بدن شاید ظاهرا مهم‌تر و مسحورکننده‌تر از سایر اعضا به نظر برسند، اما بدن به شکل کلی به تک‌تک اعضایش، چشم‌ها، پاها و دست‌ها نیاز دارد. نمی‌توان گمان کرد یکی از اعضا از دیگری بهتر است، چون همه، اجزای یک کل هستند.

کلیسا نیز به همین ترتیب کار می‌کند. هر کلیسای محلی، یک واحد زنده متشکل از افرادی است که همگی نقشی در آن ایفا می‌کنند. روح‌القدس چه عطایی برای بنا و خدمت به کلیسا به شما داده است؟



سموئیل فریادهای شادی و هلهلهٔ مردم را دید و این‌چنین بود که از روح‌القدس تاثیر گرفت. در مسیحیت بحث و جدلی دربارهٔ اینکه آیا برخی عطایای خاص‌تر فقط به کلیسای اولیه داده شده، وجود دارد، اما حقیقت بدیهی و غیرقابل انکار این است که روح‌القدس صلح می‌آورد، نه بی‌نظمی (اول قرنتیان ۱۴:۳۳). عطایای او هرگز فقط به منظور تهییج و

انگیزش مردم نبوده، بلکه برای کمک به رشد محبت و خداپرستی در کلیسا بوده است. بعضی در کلیسا باعث می‌شوند سموئیل احساس کند یک مسیحی درجهٔ دوم است، زیرا حضور روح‌القدس را به طور شگفت‌انگیز و خاص تجربه نکرده بود. اما آنچه سموئیل واقعا باید مشتاق آن باشد و برایش دعا کند، این است که روح‌القدس او را بیشتر به شباهت مسیح درآورد.



«اما ثمرهٔ روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست» (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳).



روح‌القدس شخص سوم تثلیث است و به نوبهٔ خود الوهیت کامل دارد. او مردم را به سوی جلال پدر و پسر رهنمون می‌سازد. هر آنچه برای نجات و گام برداشتن در تقدس لازم است را به قوم خدا عطا می‌کند. مسیحیان باید از حضور روح شادمانی کنند و بکوشند در تقدس گام بردارند. آنها باید از عطایی که روح‌القدس به آنها داده است برای خدمت به کلیسا استفاده نمایند.





نکته چیست؟
عیسی کلام آخر است،
نه شریر و شیاطین.



۴
دنیای ارواح، فرشتگان و شیاطین

خلاصه

تا اینجا متوجه این واقعیت شدیم که خدای واحد و حقیقی به صورت ابدی در سه شخص وجود دارد؛ پدر، پسر و روح‌القدس. دیدیم خدای پسر چگونه از ازل وجود داشته است؛ سپس جسم شد و برای نجاتمان وارد دنیای ما گردید. همچنین دیدیم خدای روح‌القدس، آن شخص دارای الوهیت کامل چگونه در ما کار می‌کند و پدر و پسر را جلال می‌دهد.

اکنون به موضوع فرشتگان و شیاطین بپردازیم:



وقتی سموئیل نوجوان بود، یک‌بار متوجه شد به طور تصادفی وارد قلمرو انحصاری باند رقیب شده است. او گوشه‌ای پنهان شد و گروهی از مردان جوانی را دید که به طرف او می‌آیند. او مطمئن بود دچار دردسر بزرگی شده است. اما ناگهان آنها دور شدند و سموئیل توانست در سلامت و امنیت به راه خودش برود. وقتی برای مادرش تعریف کرد چه اتفاقی افتاده

است، مادرش با اطمینان گفت: «فرشتهٔ نگهبان از او مراقبت کرده است.»

آیا فرشتگان چنین کارهایی می‌کنند؟

شاید آسان‌ترین راه برای پی بردن به این موضوع، چند پرسش و پاسخ اساسی باشد.

فرشتگان چیستند؟

فرشتگان موجوداتی روحانی هستند که خدا آفریده است. آنها موجودات غیرمادی هستند (عبرانیان ۱۴:۱)؛ یعنی دارای جسم فیزیکی نمی‌باشند. معمولاً نادیدنی هستند، گرچه گاهی خدا تصمیم می‌گیرد آنها را آشکار کند (ر.ک دوم پادشاهان ۱۱:۶-۱۹، داستان جالبی دربارهٔ شخصی که توانست فرشتگان را ببیند).

گفته می‌شود فرشتگان موجوداتی جاودانه نیستند. خدا در گذشته آنها را برای اهداف خویش آفرید. کتاب مقدس نشان می‌دهد انواع مختلفی از فرشتگان یا موجودات آسمانی وجود دارند. برخی از آنها سَرافین و کروبی نامیده می‌شوند. برخی هم از رتبهٔ بالاتری برخوردارند (فرشته‌ای به نام میکائیل، به عنوان فرشتهٔ ارشد شناخته می‌شود). اما در مورد آنچه باعث تفاوت فرشتگان می‌شود، اطلاعات زیادی در دست نیست.

وظیفهٔ فرشتگان چیست؟

فرشتگان به عنوان خدمتگزاران قدرتمند خدا کار می‌کنند. در کتاب مقدس آمده که فرشتگان:

حامل پیام به افراد هستند (لوقا ۲۶:۱-۳۸).

در موقعیت‌های خاص، داوری خدا را می‌آورند (دوم سموئیل ۱۶:۲۴-۱۷؛ اعمال ۲۳:۱۲).

به عنوان جنگجو در ارتش آسمانی خدمت می‌کنند (مکاشفه ۱۲:۷-۸).
ستایش خدا را به جا می‌آورند (ایوب ۳۸:۷؛ مزمور ۱۰۳:۲۰).
در آنچه او برای نجات بشر انجام داده است، شادی می‌کنند (لوقا ۱۵:۱۰؛ مکاشفه ۵:۱۱-۱۲).
«زیرا فرشتگانش را دربارهٔ تو فرمان خواهد داد تا در همهٔ راه‌هایت، نگاهبان تو باشند. آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا پایت را به سنگی بزنی» (مزمور ۹۱:۱۱-۱۲).

در این مزمور می‌بینیم یکی از روش‌های مراقبت خدا از قومش فرستادن فرشتگان نادیدنی برای ماست. مادر سموئیل شاید درست می‌گفت که فرشتگان به او کمک کرده‌اند تا از خطر بگریزد. شاید شما هم زمانی این را تجربه کرده باشید که یک یاور نادیدنی به کمک شما آمده است. شاید همهٔ اینها درست باشند، اما در کتاب مقدس چیز زیادی در این باره بیان نشده است که ما فکر کنیم همگی ما فرشتهٔ مخصوص داریم و نامش را فرشتهٔ نگهبان بگذاریم. بلکه باید اعتماد کنیم که خدا مراقب ماست و خدمتگزاران خود را هر گاه نیاز داریم، به کمک ما می‌فرستد.

چگونه با فرشتگان ارتباط برقرار کنیم؟

کتاب مقدس به ما می‌گوید گاهی ممکن است در زندگی‌های روزمرهٔ خود با فرشتگانی روبه‌رو شویم که لباس مبدل به تن کرده‌اند: «از میهمان‌نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چرا که با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند» (عبرانیان ۱۳:۲؛ ر.ک پیدایش ۱۸:۱-۱۵).
کتاب مقدس ما را تشویق نمی‌کند وقت خود را صرف این کنیم که به

دنبال فرشتگان بگردیم، بلکه باید مشتاق پذیرایی از غریبه‌ها باشیم. درست است فرشتگان واقعی هستند و در دنیای ما کار می‌کنند، اما وقتی در کتاب مقدس بر آدمیان ظاهر می‌شدند، علت آن فرمان صریح خداوند بوده است، نه نتیجهٔ جست‌وجوی انسانی.

ما نزد خدای پدر دعا می‌کنیم، نه فرشتگان.

ما خدا را می‌پرستیم، نه فرشتگان را (کولسیان ۱۸:۲؛ مکاشفه ۱۰:۱۹).

ما باید شکرگزار خدا باشیم که فرشتگانش را برای مراقبت از ما می‌فرستد، اما نباید آن‌قدر فکرمان را مشغول آنها کنیم، تا جایی که وظیفهٔ محبت به خودِ خدا و اطاعت از او را فراموش کنیم.

دیوها چیستند؟ شیطان کیست؟

عیسای مسیح اغلب در دوران خدمتش با شیاطین روبه‌رو می‌شد (برای مثال لوقا ۲۶:۸-۳۷). اما نویسندگان انجیل واقعا توضیح نمی‌دهند آنها چیستند. ظاهرا این‌طور فرض می‌کنند که ما می‌دانیم. خوشبختانه در عهد جدید اطلاعاتی وجود دارند که در پر کردن این شکاف به ما کمک می‌کنند. در دوم پطرس، پطرس رسول دربارهٔ فرشتگانی می‌نویسد که گناه کرده‌اند:

> «زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را به تَه هاویه افکند و در سیاه‌چاله‌ای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند» (دوم پطرس ۴:۲).

و همچنین در کتاب یهودا می‌خوانیم:

> «او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است» (یهودا ۶).

با توجه به این آیات می‌توان گفت **شیاطین، فرشتگانی هستند که زمانی در بهشت بودند (منزلگاه مناسب خود)، اما از خدا نافرمانی کردند** و نتوانستند مقام والای خود را حفظ کنند. جزئیات دقیق این رویداد برای ما بیان نشده، ولی به نظر می‌رسد که ایشان در برابر جایگاهی که خدا به آنها بخشیده بود، شورش نمودند. در نتیجه این گروه به جهنم افکنده شدند تا منتظر داوری نهایی خود بمانند.

شیطان، فقط یک فرشتهٔ سقوط‌کرده و رهبر شیاطین و دیوهاست. نامش به معنای دشمن یا مخالف است و او با خود عهد کرده در هر شرایطی با خدا و قومش دشمنی و مخالفت کند.

شیطان و دیوها موجوداتی قدرتمند هستند، اما بدون نقطه ضعف و محدودیت نمی‌باشند. گاهی به صورت گروهی مردم را عذاب و رنج می‌دهند (برای مثال لوقا ۲:۸)؛ پس اگر هر شیطانی قدرت بی‌نهایت داشت، دیگر نیازی به کار گروهی نبود. در واقع به نظر می‌رسد برخی شیاطین شرورتر و مخرب‌تر از دیگر شیاطین هستند و یا بعضی شرارت کمتری دارند (متی ۴۵:۱۲). شیاطین نمی‌توانند همزمان همه جا باشند، اما می‌آیند و می‌روند (ر.ک یعقوب ۷:۴؛ لوقا ۱۳:۴). شیاطین همه چیز را نمی‌دانند، زیرا تنها خدا می‌داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد (اشعیا ۹:۴۶-۱۰) و دل‌ها و افکار ما را می‌کاود (مکاشفه ۲۳:۲).

شیاطین چه کارهایی انجام می‌دهند؟

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد دیوها و شیاطین در دنیا سخت در تلاش‌اند. به‌ویژه در پی ایجاد و تشویق به موارد زیر هستند:

- **درد و رنج جسمی:** شیاطین اغلب باعث ناتوانی‌های فیزیکی و عذاب

و رنج در انسان‌ها می‌شوند. ظاهرا از این کار شادمان شده و لذت می‌برند (برای مثال متی ۲۲:۱۲).

- **سردرگمی و جنجال ذهنی:** وقتی شیاطین فعال هستند، مردم گاهی کنترل خود را از دست می‌دهند و دیگر منطقی و عقلانی رفتار نمی‌کنند (برای مثال مرقس ۱:۵-۱۳).
- **پرستش دروغین:** بت‌ها و خدایان دروغینی که کنعانیان می‌پرستیدند، در حقیقت شیاطین بودند (تثنیه ۱۷:۳۲). وقتی مردم آنها را پرستش می‌کردند، در حقیقت دیوها و شیاطینش را می‌پرستیدند.
- **گناه در قوم خدا:** ما می‌بینیم شیطان مردم را به نافرمانی از خدا وسوسه می‌کند (اول تواریخ ۱:۲۱؛ لوقا ۳۱:۲۲). شیطان علیه آنها توطئه می‌کند (افسسیان ۱۱:۶) تا روح و روانشان را به هم بریزد.

آنها به منظور نیل به اهدافشان، راهبردهایی به کار می‌بردند:

- **حمله:** کتاب مقدس کسانی را به ما نشان می‌دهد که به‌شدت تحت تاثیر قدرت و نفوذ شیاطین قرار می‌گیرند (شاید بتوان گفت آنها یک شیطان دارند یا در تملک یک شیطان هستند). افسسیان ۱۶:۶ حتی از تیرهای آتشین آن شریر سخن می‌گوید، ظاهرا نشان می‌دهد ایمانداران باید انتظار حملات معنوی از سوی نیروهای شیطانی را داشته باشند.
- **نیرنگ و فریب:** خداوند عیسای مسیح در مورد شیطان گفت: «هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همهٔ دروغهاست» (یوحنا ۴۴:۸). نیروهای شیطانی همه را وسوسه می‌کنند که خدا را باور نداشته باشند و چشمان غیرایمانداران را به روی زیبایی و حقیقتِ نجات خدا در مسیح می‌بندند (دوم قرنتیان ۴:۴). اگر شیطان نیت خود را صادقانه نشان می‌داد، معدود کسانی در پی او می‌رفتند. در

مقابل، او وانمود می‌کند فرشتهٔ نور است تا افراد زیادی را فریب دهد (دوم قرنتیان ۱۱:۱۳-۱۵).

- **وسوسه**، شیطان افراد را ترغیب می‌کند بر اساس افکار احمقانه (پیدایش ۳:۴-۶)، امیال زیاده‌خواهانه (اول قرنتیان ۷:۵) و تمایلات گناه‌آلود (اعمال ۵:۳) رفتار و عمل کنند و بدین ترتیب آنها را به گناه ترغیب می‌کند.



سموئیل به‌تازگی دچار افسردگی شده است. او حتی به خودکشی فکر کرده است. عمه‌اش می‌گوید شاید او درون خود «دژی شیطانی» دارد که علت ناراحتی و شاد نبودن او را توجیه می‌کند. آیا مشکلات سموئیل، تقصیر خود اوست یا گناه آنها به گردن شیاطین است؟ چطور این را بفهمیم؟ در هر حال او باید چه کند؟

آیا شیاطین، مسئول اعمال ما هستند؟

کتاب مقدس وقت زیادی را صرف صحبت دربارهٔ کارهای شیاطین نمی‌کند، چون این مربوط به گناهان ماست. در مقابل می‌بینیم:

منشأ اعمال شیطانی، در دل‌های ماست (متی ۱۵:۱۹)،
که کلمات از آن نشأت می‌گیرند (یعقوب ۳:۵-۶)،
و اعمال ما از آن سرچشمه می‌گیرند (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱).

اصولا ما در انجام کارهای اشتباه به‌خوبی عمل می‌کنیم؛ برای گناه کردن نیاز چندانی به تاثیرگذاری شیاطین نداریم.

با این وجود، وقتی به روش دخالت و تاثیر شیاطین در زندگی‌هایمان فکر می‌کنیم، باید بسیار دقت نماییم. اگر اصلا چیزی از نیروهای نامرئی که می‌خواهند به ما آسیب روحی بزنند ندانیم، بسیار خطرناک است. ما باید در مقابل شریر مقاومت نماییم (یعقوب ۴:۷) و به طور جدی برای مقاومت در

برابر نفوذ شیطان در زندگی‌ها و دنیای پیرامون خود دعا کنیم (متی ۶:۱۳). پطرس رسول به مسیحیان هشدار می‌دهد:

«هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غرّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد» (اول پطرس ۵:۸).

اما از طرفی، نباید انتظار داشته باشیم پشت هر مشکل و رنج ما، شیطانی کمین کرده باشد. کتاب مقدس قبول ندارد که هر تجربه از بیماری، اعتیاد و شکست، نتیجهٔ مستقیم کارهای شیاطین باشد. گاهی مشکل، خودِ ما هستیم. کارهایی می‌کنیم که می‌دانیم اشتباه هستند، تسلیم امیال گناه‌آلود خودمان می‌شویم و انتخاب‌های احمقانه می‌کنیم.

به همین دلیل کلام خدا به کسانی که در دام گناه افتاده‌اند، نمی‌گوید بروند و شیاطینی که عامل مشکلات هستند را از خود بیرون کنند، بلکه می‌گوید از امیال پوچ، پرهیز کنند (دوم تیموتائوس ۲:۲۲)، در برابر شیطان بایستند (اول پطرس ۵:۹)؛ و گناهان خود را به یکدیگر اعتراف کنند (یعقوب ۵:۱۶).

«آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشدهٔ نفْس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همهٔ گناهان ما را آمرزید و آن سندِ قرض‌ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده بود و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. و ریاست‌ها و قدرت‌ها را خلع‌سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد» (کولسیان ۲:۱۳-۱۵).

در پایان، مهم‌ترین چیزی که باید دربارهٔ دیوها و شیاطین بدانید آن است که عیسی با زندگی، مرگ و رستاخیزش بر آنها پیروز شده است! اکنون وقتی

پولس از ریاست‌ها و قدرت‌ها صحبت می‌کند، به شیطان و شیاطین او اشاره می‌نماید (ر.ک افسسیان ۱۲:۶). وقتی عیسی روی صلیب مرد، پیروزی قاطعی را بر نیروهای مخالف خدا و قومش رقم زد. این نیروها اکنون خلع سلاح شده‌اند، زیرا هر آنچه می‌توانستند بر علیه ما به کار برند، عیسی از آنها گرفته است.

وقتی شیطان قوم خدا را متهم می‌کند، متوجه می‌شود قبلا بهای گناهان ما پرداخت شده است؛ آنها روی صلیب مسیح میخکوب شده‌اند.

«زیرا یقین دارم هیچ قدرتی در تمامی خلقت، هر چقدر نیرومند و هر چقدر شیطانی، قادر نخواهد بود حتی یکی از فرزندان خدا را از محبت او جدا سازد» (ر.ک رومیان ۳۸:۸-۳۹).



«شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیاست» (اول یوحنا ۴:۴).



فرشتگان و شیاطین، موجوداتی غیرمادی هستند که در دنیای پیرامون ما کار می‌کنند. ما باید شکرگزار خدا باشیم که فرشتگان خود را مامور حمایت و حفاظت از ما در برابر نیروهای شرور کرده است. با این حال کتاب مقدس به ما می آموزد که نباید تمام تمرکز و توجه خود را تنها به این موضوع معطوف سازیم، بلکه باید انرژی خودمان را صرف خدمت به خدا و زندگی در پرتو آنچه عیسی از طریق مرگ و رستاخیزش برای ما انجام داده است، کنیم.





نکته چیست؟

کتاب مقدس به ما کمک

می‌کند بفهمیم چه چیزهایی

در دنیا اشتباه پیش رفته‌اند.



۵
آفرینش و سقوط

خلاصه

تا اینجا بر چیزهایی تاکید کردیم که برای ما نادیدنی هستند: «تثلیث، فرشتگان، شیاطین». ما نمی‌توانیم این چیزها را لمس کنیم، بچشیم و یا ببینیم. اما آنها واقعی هستند و تاثیر بسزایی بر دنیای ما دارند.



اگر به داستان زندگی سموئیل نگاه کنیم، به‌سختی می‌توان آن را درک کرد. چطور می‌شود یک شخص ذاتا مهربان، دلسوز و باگذشت... باشد، اما در عین حال قادر به انجام کارهای وحشتناکی نیز باشد، به‌خصوص در گذشتهٔ خویش؟

مدت زیادی بود سموئیل در مورد دوستان خود در باند تبهکاران به شک افتاده بود. در بیشتر شرایط، آنها وفادار و مهربان بودند، اما رفتار وحشتناکی با مردم داشتند. این تضاد اخلاقی به میزان متفاوتی در هر کسی وجود دارد. همگی ما بیش از حد خوب یا بد، مهربان یا خودخواه، به نظر می‌رسیم.

حتی بهترین اشخاص نیز ایراداتی دارند و حتی بدترین اشخاص هم معمولا ویژگی‌های خوبی دارند. چگونه می‌توان این واقعیت را توجیه کرد؟

چه کسی تمام اینها را به وجود آورده است؟

اگر بخواهیم دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم را درک کنیم، بهترین کار این است که از ابتدا شروع کنیم. به همین سبب عجیب نیست که کتاب مقدس بلافاصله به اساسی‌ترین پرسش می‌پردازد: «ما از کجا آمده‌ایم.»



«در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱).

شاید مطلب ساده‌ای به نظر برسد، اما اطلاعات مهمی در آن جمع شده‌اند:

- ما **یک آغاز برای دنیا می‌بینیم**؛ یعنی دنیا همیشه و از ازل وجود نداشته است. زمانی هیچ آسمان و زمینی وجود نداشت.
- همچنین متوجه می‌شویم پیش از آغاز دنیا، خدا از قبل آنجا بوده است. **خدا هیچ آغازی ندارد؛ او همیشه بوده است.**
- در آخر می‌بینیم **خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده است**. آنها صرفا به واسطهٔ نیروهای طبیعی به وجود نیامده‌اند. هیچ چیز اتفاقی نیست. خدا کل جهان را فقط با کلام به وجود آورد. پیدایش ۳:۱ می‌گوید: «روشنایی باشد، و روشنایی شد.»

اگر دنیا به طور ناگهانی و اتفاقی، یا از طریق انفجار یک ماده و یا به‌تدریج به وجود آمده بود، به‌سختی می‌توانستیم بفهمیم آیا هدف یا معنایی دارد یا خیر. ***اگر هر چیزی که وجود دارد فقط یک تصادف باشد، گفتن***

«درست» یا «غلط» چه معنایی دارد؟
اگر هیچ چیزی غیر از حاصل ترکیبات شیمیایی و انرژی وجود ندارد، چطور می‌توان گفت چیزی «خوب» است یا «بد»؟

اما این دنیایی نیست که ما در آن زندگی می‌کنیم. خدایی که دنیا را آفرید، شخص است، او ما را می‌شناسد و ما می‌توانیم او را بشناسیم. زیرا او همه چیز را ساخت (از جمله ما را). **او بر همه چیز قدرت و اختیار دارد** (از جمله بر ما). اوست که می‌گوید چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. «اقتدار» همان حق قانونگذاری است و خدای آفرینندهٔ ما، برای جهانیان قانونگذاری می‌کند. او به ما می‌گوید چگونه زندگی کنیم. او به ما می‌گوید چه چیزی خوب و چه چیزی بد است و او به توصیه یا اطلاعات ما نیازی ندارد. به‌علاوه، ما تصمیم‌های خدا را زیر سؤال نمی‌بریم یا در مورد کارهایش با او بحث و مجادله نمی‌کنیم. برای مثال ایوب فصول ۳۸-۴۱ را ببینید؛ ایوب با سرزنش و زخم زبان از خدا می‌خواهد خودش را توضیح دهد!

این حقیقت که خدا دنیا را آفریده است، بدین معنا نیز می‌باشد، که هر چیزی که در آن است، مطلب مهمی در مورد آفرینندهٔ آن به ما می‌گوید. درست مانند یک تابلوی نقاشی یا مجسمه، که هم در مورد خلاقیت و هم دیدگاه خالق آن حرف می‌زند. پس دنیایی که خدا ساخته است، نشان می‌دهد خدا شبیه چیست. پولس رسول به ما می‌گوید هر بشری از وجود خدا آگاه است، زیرا او خودش را در چیزهایی که ساخته است، نمایان می‌سازد.



«زیرا آنچه از خدا می‌توان شناخت بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنیِ خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و اولوهیت او را می‌توان با ادراک

از امور جهانِ مخلوق، به‌روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست» (رومیان ۱:۱۹-۲۰).

داوود پادشاه در مزمور ۱:۱۹ می‌نویسد:

«آسمان جلال خدا را بیان می‌کند، و فَلَک از عمل دستهایش سخن می‌گوید.»

با نگاهی دقیق به دنیای ساخت دست خدا، می‌توان به همه چیز دربارهٔ ذات الهی او پی برد: ***جلال، قدرت، زیبایی، خلاقیت، عدالت و توانایی او*** همگی در آفرینش وی آشکارند.

STOP آیا این واقعیت که خدا همه چیز را آفریده، بدین معنی است که دنیا هدفی دارد؟ اگر همه چیز به واسطهٔ خودش پدید آمد، آیا امکان دارد دنیا معنا و هدفی داشته باشد؟

به صورت خداوند

کتاب پیدایش به ما می‌گوید خدا دنیا را طی شش روز آفریده است (پس از کارش، در روز هفتم استراحت کرد). در هر روز از آفرینش، خدا چیزی تازه ساخت. برای مثال در روز سوم، گیاهان و درختان و در روز ششم اولین بشر را ساخت؛ آدم (اولین مرد) و حوا (اولین زن). آنها به همراه هم، نقطهٔ اوج کار خدا بودند.

«آنگاه خدا گفت: "انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همهٔ زمین و همهٔ خزندگانی که بر زمین می‌خزند، فرمان برانند." پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. خدا

ایشـان را برکـت داد، و خـدا بدیشـان فرمـود: "بـارور و کثیـر شـوید و زمیـن را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جانداری که بر زمین حرکت می‌کند، فرمان برانید"» (پیدایش ۱:۲۶-۲۸).

خوب توجه کنید که در این آیات به چه چیزهایی دربارهٔ بشر پی می‌بریم:

- بشـر **بـه صـورت زن و مرد آفرید شـدند**. جنسـیت از همان ابتـدا در فکر خدا بوده است.
- بـه بشـر، **قـدرت «حاکمیـت و فرمـان رانـدن» بـر تمـام دنیا** داده شـد. به عبـارت دیگر، قرار اسـت بشـر به عنـوان نمایندهٔ خدا بـر زمین عمل کند. آنهـا این وظیفه را با تکثیر انسـان‌ها بر روی زمین انجام می‌دهند، همگی آنها به حیوانات، گیاهان و تمام آفرینش اهمیت می‌دهند و بر آنها فرمان می‌رانند.
- بشـر **بـه صـورت خـدا آفریـده شـد**. زن و مـرد در رأس آفرینـش، بـه طـور خاص طراحی شـدند تا جلوهٔ آشـکاری از ذات و شخصیت خدا باشند. مردم قادرند منطقی بیندیشـند، روابط شـخصی برقرار کنند، اثرهای زیبا بیافرینند، تصمیم‌های درسـت و اخلاقی بگیرند. آنها بدین ترتیب نیکی و شخصیت خدا را منعکس می‌سازند.

STOP هـر انسـانی که تاکنـون دیده‌اید یا در آینده خواهید دید، به شـباهت خدا آفریده شده است. این موضوع باعث می‌شود در مورد ارزش زندگی بشر چه فکری کنید؟ چگونه طرز برخورد شما با دیگران را تغییر می‌دهد؟

«امّا هیچ انسـانی قادر به رام کردن زبان نیسـت. زبان شـرارتی است سـرکش و پـر از زهـرِ کشـنده! با زبان خـود خداوند و پـدر را متبارک

می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم» (یعقوب ۳:۸-۹).

سقوط ویرانگر

پس از آفرینش آدم و حوا، خدا اعلام کرد تمام چیزهایی که آفریده «بسیار نیکو» است (پیدایش ۱:۳۱). اما مدتی نگذشت که همه چیز از خوب به بد تبدیل شد. خدا به آدم و حوا گفته بود آنها آزادند از هر چیزی *که می‌خواهند و خدا در دنیا آفریده است، بخورند* به جز یک چیز. آنها نباید از میوهٔ درخت شناخت نیک و بد بخورند. مادامی که از فرمان خدا اطاعت می‌کردند تا ابد در شادی می‌زیستند. اما اگر از خدا نافرمانی کرده و از آن میوه بخورند، به‌یقین خواهند مرد (پیدایش ۲:۱۷).

احتمالا شما ادامهٔ داستان را می‌دانید. شیطان در باغ، خودش را به شکل مار نشان می‌دهد و حوا را وسوسه می‌کند، نتایج آن فاجعه‌بار است:

> «و اما مار از همهٔ وحوش صحرا که یهوه خدا ساخته بود، زیرکتر بود. او به زن گفت: "آیا خدا براستی گفته است که از هیچ‌یک از درختان باغ نخورید؟" زن به مار گفت: "از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم. اما خدا گفته است، از میوهٔ درختی که در وسط باغ است مخورید و بدان دست مزنید، مبادا بمیرید." مار به زن گفت: "به‌یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسندهٔ نیک و بد خواهید بود." چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است و چشم‌نواز، و درختی دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوهٔ آن گرفت و خورد، و به شوهر خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد» (پیدایش ۳:۱-۶).

آیا متوجه شدید چه چیزی در بطن وسوسهٔ شیطان نهفته بود؟ او از آدم و حوا پرسید آیا مجبورند کلام خدا را باور کنند و از آن اطاعت نمایند. او می‌گوید خدا واقعا چنین منظوری نداشته است و اگر هم داشته، آنها نباید باور کنند. حوا (و سپس آدم) تصمیم گرفتند کلام خدا را باور نکنند و از او نافرمانی کردند. بدین ترتیب گناه وارد دنیا شد. مسیحیان آن را «سقوط» می‌نامند، چون وقتی آدم و حوا مرتکب گناه شدند، بشر از کمال به وضعیت گناه سقوط کرد.



هزاران صدای مختلف در گوش سموئیل طنین می‌اندازد. اطرافیانش همگی در مورد روش زندگی او نظر می‌دهند. به نظر می‌رسد دوستان قدیمی‌اش از زندگی با مشروب و مواد و همخوابگی خوشحال‌اند. ظاهرا خانواده‌اش برای چیزی به جز امنیت مالی زندگی نمی‌کنند. اما کلام خدا دیدگاه کاملا متفاوتی در مورد روش زندگی او بیان می‌کند. او چگونه بفهمد به کدام صدا اعتماد نماید؟ همان‌طور که خواهیم دید، تمام مشکلات ما وقتی شروع شدند که به صدایی غیر از صدای خدا گوش دادیم.

پیامدها

گناه آدم و حوا پیامدهای وحشتناکی داشت، نه تنها برای خودشان، بلکه برای تمام بشریت که دنباله‌رو آنها شدند. چند مورد از این پیامدها را بیان می‌کنیم:

- **گناه:** تمام نسل‌های آدم (من و شما و همه) با طبیعت گناه‌آلود متولد می‌شوند. همگی ما گناه می‌کنیم، چون همگی گناهکاریم؛ گناهان ما ریشه در قلب‌های گناهکارمان دارند.
- **مرگ:** خدا وعده داد نافرمانی از او مرگ به دنبال خواهد داشت، این

وعـده دقیقـا بـه انجام رسـید. وقتـی آدم و حوا گنـاه کردند، مـرگ فیزیکی وارد دنیـا شـد. اما فراتـر از آن، مرگ غیرمادی و روحانـی به واقعیت تبدیل شـد. روح ما مرده است (افسسـیان ۱:۲) و به خاطر نافرمانی از خدا سزاوار مجازات ابدی هستیم.

- **لعنت:** به دلیل گناه، تمام آفرینش زیر لعنت قرار گرفته است (پیدایش ۳:۱۶-۱۹؛ رومیـان ۸:۲۰-۲۲). دنیـا آن‌طـور کـه باید پیش نمـی‌رود. بلایای طبیعی، قحطی، بی‌ثمری، رنج و درد همگی حاصل گناه هستند.

آیـا تاکنـون در آینه‌هـای شـهر بـازی بـه خودتان نـگاه کرده‌ایـد؟ اگر داخـل آینـهٔ مقعـر را نـگاه کنیـد، تصویـر خودتـان را می‌بینیـد امـا تصویری بسیار خنده‌دار، کوتاه و چاق. اگر به آینهٔ محدب نگاه کنید، باز هم تصویـر خودتـان را می‌بینیـد اما لاغر و دراز و بسـیار مسـخره دیده می‌شـوید. شاید این مثال خوبی برای درک این موضوع باشد که انسان‌های سقوط‌کرده، همچنـان شـباهت خـدا را بر خود دارنـد. ما هنـوز هم منعکس‌کننـدهٔ تصویر خدا هستیم، اما به جای تصویر روشن و واضح، تصویری را نشان می‌دهیم که تحریف شـده اسـت. به همین دلیل است که شـخص می‌تواند عشق بورزد یا تنفر داشته باشد؛ می‌تواند مهربان یا ظالم باشد.

«زیـرا همـه گنـاه کرده‌انـد و از جـلال خـدا کوتـاه می‌آینـد» (رومیان ۳:۲۳).

خدا خالق همه چیز است و در نتیجه او بر همهٔ دنیا و هر کسی که در آن زندگی می‌کند، حاکم اسـت. او آدم و حوا را آفرید تا انعکاس تصویـر خـودش در مراقبـت از جهان باشـند، اما آنهـا راضی به بـاور به کلام و

اطاعـت از دسـتوراتش نبودند؛ پـس کفر ورزیده و از خـدا اطاعت نکردند. در نتیجـه همـهٔ مردمان گناهکارند، با خدا بیگانه و تحـت داوری عادلانهٔ او قرار دارند.





نکته چیست؟

مرگ عیسای مسیح

بر روی صلیب،

هدیه‌ای شگفت‌انگیز است.



۶
فصل ششم: کفاره و برگزیدگی

خلاصه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا همهٔ انسان‌ها را به شباهت خویش آفرید. از این رو، همهٔ مردم ارزش و لیاقت محبت، زیبایی و خلاقیت را دارند. اما به دلیل گناه، همگی ما از خدا جدا گشته‌ایم و از لحاظ معنوی مرده‌ایم. اینک چگونه می‌توانیم با خدا آشتی کنیم اگر خودمان را به دشمنان او بدل کرده‌ایم؟ کسانی که روحشان مرده است، چگونه می‌توانند به زندگی بازگردند؟



تصاویر صلیب عیسی همیشه در تمام زندگی‌اش او را احاطه کرده بودند. صلیب‌های چوبی بسیار بزرگی از بالای کلیساهای محل زندگی‌اش به چشم می‌خورند. کشیش‌ها، صلیب‌های عیسای مسیح را به گردن خود می‌آویختند. اعضای باند، صلیب‌های بزرگی را روی کمر خود تتو کرده بودند. عمه‌های پیر همیشه وقتی اتفاق مهمی می‌افتاد با دست خود روی سینه، صلیب می‌کشیدند. اما او هرگز معنای صلیب را نفهمید و

متوجه نشد عیسی چرا آن‌گونه بر روی صلیب مرد.

مرگ عیسی چگونه ما را نجات می‌دهد؟

ما از اصلاح و سامان دادن به شرایط گناه‌آلود خود ناتوان هستیم، زیرا **ما مشکل هستیم نه راه حل!** اگر قرار است همه چیز حل و فصل شود، خدا کسی است که آن را انجام خواهد داد. خوشبختانه خدا با فرستادن پسرش دقیقا آن را برای ما انجام داد.



«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. امّا به فیض او و به واسطهٔ آن بهای رهایی که در مسیحْ عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. خدا او را چون کفّارهٔ گناهان عرضه داشت، کفّاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود. او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خودْ عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد» (رومیان ۳:۲۳-۲۶).

اولین‌بار که این بخش از کتاب مقدس نوشتهٔ پولس رسول را بخوانید، درک آن سخت خواهد بود. از طرفی آکنده از کلماتی است که معمولا استفاده نمی‌کنیم. اما می‌توانیم آن را به صورت جدا از هم، بررسی کنیم تا ببینیم در مورد روش نجات ما توسط عیسای مسیح چه می‌گوید:

- پولس به ما یادآوری می‌کند همگی ما **گناه کرده‌ایم**. در فصل قبل در این باره زیاد صحبت کردیم. ما برای حل این مشکل به خدا نیاز داریم.
- گرچه گناه کرده‌ایم، اما می‌توانیم **پارسا شمرده شویم**. پارساشمردگی

یعنی بپذیریم که فرد عادل است. با این حال، بیش از فقط بی‌گناه شناخته شدن است؛ در واقع به معنی نیک اعلام شدن می‌باشد.

- تنها راه پارساشمردگی، از طریق **موهبت فیض** خداست. ما خودمان نمی‌توانیم پارسا شویم، زیرا حتی اگر دیگر مرتکب گناه نشویم (که این اتفاق نمی‌افتد)، باز هم در گذشته گناهان زیادی کرده‌ایم. ما به رحمت و بخشندگی خدا نیاز داریم تا به گناهکاران در برابر خدا جایگاهی درست بدهد، که سزاوار آن نیستند.
- این موهبت از طریق **رستگاری (نجات) که در عیسای مسیح است** به ما می‌رسد. باید گفت فقط از طریق مسیح است که خدا ما را از مشکل گناه نجات می‌دهد.
- خدا عیسی را به عنوان **کفاره** پیشکش کرد تا این کار انجام گیرد. این روش پیچیده اما مهمی برای بیان «چیزی است که غضب خدا را فرو می‌نشاند.» خدا به‌راستی از گناه ما خشمگین بود، اما عیسی کاری کرد ما با خدا آشتی کنیم. اینک به دلیل قربانی کامل عیسی، خدا از ما خشنود است.
- عیسی با **خون خود** این کار را به انجام رساند. در اینجا پولس دربارهٔ مرگ عیسی روی صلیب سخن می‌گوید. عیسی بر روی صلیب، خشم خدا علیه تمام گناهان کسانی که به او اعتماد کردند را فرو می‌نشاند. خدا عدالت پارسایانهٔ خود را بر روی عیسی ریخت؛ پس اکنون چیزی به غیر از فیض و محبت برای ما باقی نگذاشته است.
- ما این موهبت شگفت‌انگیز را از **طریق ایمان** به دست می‌آوریم. بدیهی است نمی‌توان چیزی بر کاری که عیسی انجام داده افزود. کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آن است که با اعتماد به عیسای مسیح در نجات خودمان، این موهبت را بپذیریم.

- به این طریق خدا نشان می‌دهد **او پارسا است و هر کسی را که به عیسی ایمان دارد، پارسا می‌شمارد**. او پارسا است، چون سعی نکرد فقط با تکان دادن یک چوب جادویی وانمود کند گناهان ما را ناپدید کرده است. اگر چنین می‌کرد، پارسا نبود. کدام قاضی است که مجرمان را آزاد کند؟ خدا می‌بایست برای آزاد شدن ما از گناه، فکری می‌کرد. پس او به جای آنکه گناهانمان را نادیده بگیرد، پسرش را فرستاد تا با مرگ خویش بر روی صلیب، شرایط لازم برای پارسایی را فراهم سازد. خدا عیسی را به خاطر گناهان ما مجازات کرد و بدین طریق نشان داد پارسا است. او پارساشمارندهٔ ماست، زیرا تمام این نقشه را جلو برد تا بخشش را برای ما فراهم سازد و ما را دوباره زنده نماید.

مرگ عیسی بر روی صلیب صرفا یک نشانهٔ باشکوه از محبت نبود. مرگ او فقط راهی نبود تا به آن وسیله به ما نشان دهد چگونه برای یکدیگر فداکاری کنیم. وقتی عیسی بر روی صلیب مرد، واقعا کاری را به انجام رساند. او برای گناهان ما کفاره داد (خودش را تاوان گناهان ما نمود)، خودش را به جای ما گذاشت و به جای ما مجازات شد و سپس در اوج پیروزی از مرگ برخاست.

STOP بیشتر مردم تصور می‌کنند مذاهب مختلف دنیا همگی روش‌های معتبر مشابهی به مردم ارائه می‌دهند تا بدان وسیله در حضور خدا راست و صادق باشند. آیا مرگ عیسی دیدگاه ما را در این باره تغییر می‌دهد؟ اگر راه‌های دیگری برای نجات مردم از گناهانشان وجود داشته باشد، چرا عیسی آن‌گونه روی صلیب مرد؟ اگر راه دیگری برای نجات بود، آیا عیسی اصلا می‌مرد؟

یک معاملهٔ بزرگ



«او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارساییِ خدا شویم» (دوم قرنتیان ۲۱:۵).

لازمهٔ رابطهٔ درست با خدا، رهایی از گناه است. همچنین باید پارسایی داشته باشیم. ساده بگوییم: «فقط "بد نبودن" کافی نیست، بلکه باید خوب باشیم.» در نتیجه گناهکاران دو مشکل اساسی دارند: **مشکل گناه** و **مشکل پارسایی**.

- **مشکل گناه:** ما در انجام، تفکر و علاقه به کارهای بد، گناهکار هستیم.
- **مشکل پارسایی:** ما از نظر اخلاقی نیک نیستیم؛ مقدس و بی‌تقصیر زندگی نکرده‌ایم.

عیسی هیچ یک از این مشکلات را نداشت. یعنی او قادر به نجات ماست. از آنجایی که او خودش هیچ گناهی نداشت، سزاوار مرگ نبود. او زندگی‌اش را روی صلیب فدا کرد و غضب خدا را به خاطر گناه خودش تجربه نکرد، زیرا او اصلا گناهی نداشت. در مقابل، قادر بود گناهان ما را به خودش بگیرد. پولس در دوم قرنتیان ۲۱:۵ می‌گوید عیسی به خاطر ما گناه شد. چون کاملا مطیع پدر آسمانی‌اش بود، می‌تواند پارسایی خود را به ما هدیه کند.

اجازه دهید تا حد امکان ساده بیان کنم؛ هر گاه در ایمان نزد عیسی می‌آیید؛ خدای پدر، تقدس عیسی را به حساب شما می‌گذارد. پارسایی او چنان به شما اعتبار می‌بخشد که گویی پارسایی خودتان است. به این ترتیب، فقط به خاطر عیسی ما پارسا می‌شویم.



تصور کنید امتحان مهمی در مدرسه دارید، اما دانش‌آموز خیلی خوبی نیستید. شما می‌دانید گذراندن امتحان فقط پاسخ اشتباه ندادن نیست، بلکه باید پاسخ درست به پرسش‌ها بدهید! متاسفانه وقتی

نتایج می‌آیند، می‌فهمید تقریبا نمرهٔ تمام پرسش‌ها را از دست داده‌اید.

اما صبر کنید؛ تصور کنید باهوش‌ترین بچهٔ کلاس قبول کند نمره‌های بد شما را برای خودش بردارد و همچنین پیامدهای آن را، و معلم موافقت می‌کند و نمرهٔ کامل را به شما می‌دهد. این قیاس کاملی نیست، اما باعث می‌شود آنچه عیسی برایمان انجام داد را درک کنید. به‌رغم نقص‌ها و کوتاهی‌های ما، از طریق ایمان به عیسای مسیح، اعتبار کمال او به ما داده می‌شود.

برگزیدگی در محبت

باید در مورد آنچه تا اینجا دیدیم، چند پرسش مطرح کنیم:

اگر تمام انسان‌ها از این نظر که روحشان مرده است شبیه هم هستند، چرا برخی از مردم پیرو عیسای مسیح می‌شوند، اما بیشتر مردم خیر؟

چرا کسی مانند سموئیل، نجات و رستگاری از زندگی پر از گناه خود را پیدا می‌کند، اما بیشتر دوستان و خانوادهٔ او خیر؟

آیا سموئیل چیز خاصی دارد؟

آیا روح او بیشتر از دیگران مرده بود؟

آیا او باهوش‌تر بود یا روحیهٔ حساس‌تری داشت؟

کتاب مقدس به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. کتاب مقدس توضیح می‌دهد که چرا مردم پیرو عیسی می‌شوند و این هیچ ربطی به خوبی ما ندارد.

«متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمان مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدّس و بی‌عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی ارادهٔ خود، ما را از پیش تعیین کرد تا

به واسطهٔ عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛... ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی ارادهٔ خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم» (افسسیان ۱:۳-۵ و ۱۱).

پولس در این آیات به ما می‌گوید خدا هر یک از افراد قومش را پیش از بنا نهادن دنیا برای نجات برگزید. این گزینش خدا برای اینکه چه کسی نجات خواهد یافت را «برگزیدگی» می‌نامند. خدا در گزینش یا انتخاب قومش، محبت خویش را نثار آنها کرده و آنها را به سوی ایمان به عیسای مسیح و نجات هدایت می‌کند (یوحنا ۶:۴۴).

بنابراین، وقتی می‌پرسیم چرا برخی به عیسی ایمان می‌آورند و برخی دیگر خیر، مهم‌ترین پاسخ این است: «تنها راهی که مردم بتوانند به عیسی ایمان بیاورند، آن است که خدا از قبل آنها را برگزیده باشد.»

- کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد برگزیدگی خدا **غیرمشروط** است. به عبارت دیگر، خدا مردم را بر اساس خوبی‌هایی که در آنها دیده، انتخاب نمی‌کند. درک این موضوع بسیار مهم است. پولس در رومیان ۹:۱۰-۱۳ بحث مهمی در این باره مطرح می‌کند. یعنی نجات ما مهربانی خدا را برجسته می‌کند، نه شایستگی ما را.
- برگزیدگی خدا **اختیاری** است، زیرا به خواست خودش برمی‌گزیند. خدا به موسی گفت او آزاد و مختار است رحمت و شفقت خویش را به هر که بخواهد نشان دهد (خروج ۳۳:۱۹). به همین ترتیب، پولس به ما می‌گوید خدا مختار است هر که را بخواهد سخت‌دل کند (رومیان ۹:۱۸). هیچ کس خدا را مجبور نکرد کسی را برای نجات برگزیند. در حقیقت پولس به ما می‌گوید او با دلایل خودش (و بر اساس ارادهٔ خویش) و برای جلال خود (رومیان ۹:۲۳) این کار را می‌کند.

- برگزیدگی یعنی **ما نجات خود را از دست نمی‌دهیم**. اگر خدا ما را برمی‌گزیند (به جای آنکه ما او را انتخاب کنیم)، چه کسی می‌تواند او را از انتخابش بازگرداند (یوحنا ۱۰:۲۷-۲۹)؟ هر کسی واقعا پیرو عیسی است، تا ابد به وسیلهٔ محبت باورنکردنی خدا محافظت خواهد شد.

شاید فکر کنیم برگزیدگی، ناعادلانه است. خدا چگونه می‌تواند مردم را مسئول این واقعیت بداند که آنها را انتخاب نکرده است؟ اما باید بدانیم همگی ما به میل خودمان از خدا نافرمانی کردیم و زیر لعنت قرار گرفتیم. هیچ کسی وجود ندارد که مشتاق عیسی و آشتی با خدا باشد و از این کار منع گردد. چه خدا را رد و انکار کنیم، چه نجات او را از طریق عیسای مسیح با آغوش باز بپذیریم، همگی ما کارهایی انجام می‌دهیم که خودمان می‌خواهیم. وقتی پولس به این اعتراض پاسخ می‌دهد، به ما یادآوری می‌کند در نهایت حق نداریم راه‌های خدا را زیر سؤال ببریم (رومیان ۹:۱۹-۲۴).

در اینجا نکتهٔ مهم این است که خدا آزادانه و به ارادهٔ خویش گروهی از مردم را انتخاب کرده است تا محبت خاص و نجات‌بخش او را دریافت کنند. آنها از طریق مسیح، رحمت بزرگ خدا را به دست می‌آورند. ما نمی‌توانیم بفهمیم چرا خدا برخی را انتخاب می‌کند و برخی را نه، ما فقط می‌توانیم مطمئن باشیم خدا همیشه نیکوست و در هرچه انجام می‌دهد، صادق است.

«در برابر همهٔ اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همهٔ ما فدا ساخت. آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد» (رومیان ۸:۳۱-۳۳).



خـدا در محبت خود برخی از گناهکاران ناامید را انتخاب کرد تا از محبـت شـگفت‌انگیز او برخـوردار شـوند. عیسـی وقتـی بـر روی صلیـب رفـت، گنـاه و محکومیـت تمام ایـن مردم را بـه خود گرفـت. پیروزی عیسـی زمانی که خدا او را از مرگ برخیزانید، آشـکار گردید. اینک هر کسی به عیسـای مسـیح اعتمـاد می‌کند، پارسـایی او را بـه عنوان یک هدیـه دریافت می‌نماید و خدای پدر او را کاملا پارسا می‌شمارد.





نکته چیست؟

باید به کمک خدا

با گناهانمان مقابله کنیم.



۷

تقدیس و استقامت

خلاصه

در فصل قبل، نگاهی داشتیم به کاری که خدا برای ما در مسیح انجام داده است. زمانی که هنوز در دام گناهان و تقصیرهای خود بودیم، خدا پسرش را برای نجات ما فرستاد. عیسی در اطاعت کامل از پدر آسمانی‌اش زندگی کرد، روی صلیب مجازات ما را به خود گرفت و با پیروزی بر مرگ و گناه، از مردگان برخاست. روح‌القدس به هر کسی که خدا برگزیده است، حیات دوبارهٔ روحانی می‌بخشد و ما را از موهبت توبه و ایمان در عیسی برخوردار می‌کند.

به عبارت ساده، چیزی از این روشن‌تر نمی‌تواند باشد که نجات ما کار خداست، نه خودمان. اما این بدان معنا نیست که وقتی به عنوان مسیحی زندگی می‌کنیم، دیگر نیازی نیست کاری انجام دهیم.



زمانی که سموئیل به مسیح اعتماد کرد، متوجه تغییراتی در زندگی‌اش شد. او کم‌کم به این فکر می‌کرد که چگونه عیسی را با

زندگی خود خشنود سازد. دیگر مثل قبل ناگهان از کوره در نمی‌رفت و با خانواده‌اش صبورتر بود. وقتی نیازمندی را می‌دید، احساس می‌کرد شوق تازه‌ای برای کمک پیدا کرده است. اما چیزهایی هم بودند که او می‌کوشید تغییر دهد، با این حال تغییر سریع آنها غیرممکن بود. او از اینکه بارها برای مخفی کردن کارهای اشتباهش دروغ گفته بود، احساس گناه می‌کرد. اما به‌سختی می‌توانست به این دروغ‌ها پایان دهد. گاهی اوقات متوجه می‌شد به‌سختی می‌تواند فرصت بودن با زن‌ها و همخوابگی با آنها را رد کند. او صادقانه معترف بود که کمی از خدا ناامید شده است، چون فکر می‌کرد خدا جدال او با گناهان را از سر راهش برنمی‌دارد.

شما باید مقدس باشید

مسیحیان باید مقدس باشند. آنها باید بکوشند با افکار، نگرش‌ها، احساسات و اعمالشان خدا را خشنود سازند. واژهٔ «مقدس» شاید کمی منسوخ و قدیمی به نظر برسد، اما **تقدس** برای پیروان عیسی **یک موضوع بسیار واقعی، عملی و مهم است**.

«سخت بکوشید که با همهٔ مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدّس باشید، زیرا بدون قدّوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲:۱۴).

نویسندهٔ عبرانیان به‌روشنی بیان می‌کند؛ بدون قدوسیت، امیدی نداریم خدا را در آسمان ببینیم. تقدس مسیحیان، تفاوت میان کسانی که به شیطان تعلق دارند و کسانی که از طریق مسیح فرزندخواندگی در خانوادهٔ خدا را پذیرفته‌اند، مشخص می‌کند (اول یوحنا ۳:۱۰).

شما نیکو ساخته شده‌اید

اکنون شاید این برایتان ترسناک به نظر برسد، اما به‌خوبی دیده‌ایم هیچ یک از ما آن‌قدر خوب نیستیم که بتوانیم خدا را خشنود سازیم. شاید بتوانیم اعمالمان را کنترل کنیم، اما هیچ کدام نمی‌توانیم ادعا کنیم نگرش، افکار و احساسات پاک و مقدس داریم.

پس اگر برای دیدن خدا باید قداست داشته باشیم، آیا همهٔ ما ناامید هستیم؟

به هیچ وجه! همان‌طور که دیدیم، وقتی نزد عیسی می‌رویم، پارسایی او را به عنوان یک هدیهٔ رایگان دریافت می‌کنیم. پس هر کسی در مسیح است، از تقدسی که برای ورود به آسمان نیاز دارد، برخوردار می‌باشد. به همین دلیل نویسندگان عهد جدید، مسیحیان معمولی را «قدیس» می‌نامند (کلمه‌ای به معنای مقدسین). برای مثال در ابتدای قرنتیان، پولس این‌گونه به مسیحیان ادای احترام می‌کند:

> «به کلیسای خدا در قُرِنتُس، که در مسیحْ عیسی تقدیس شده و فرا خوانده شده‌اند تا قوم مقدّس خدا باشند، همراه با همهٔ آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و خداوند ایشان است» (اول قرنتیان ۲:۱).

همان‌طور که در ادامهٔ این رساله می‌بینید، این مسیحیان مشکلات جدی داشتند. آنها با یکدیگر دعوا کرده، یکدیگر را به دادگاه می‌کشاندند، در شام خداوند مست کرده و مرتکب بی‌عفتی‌های زننده‌ای می‌شدند. آنها کامل نبودند، اما از آنجایی که به واسطهٔ ایمان با مسیح متحد شده بودند، قداست کامل او به حساب آنها (و شما) گذاشته می‌شود. آنها در عیسای مسیح تقدیس شده بودند. همهٔ مسیحیان به علت کار عیسای مسیح در پیشگاه خداوند مقدس هستند.

اکنون نیک باشید

بنابراین تمام مسیحیان در مسیح پارسا شمرده می‌شوند. اما این آخر داستان نیست. عیسی فقط به این دلیل نمرد تا گناهان ما بخشیده شوند، بلکه او مرد تا ما بتوانیم از قدرت گناه بر خودمان آزاد شویم. خدا نیز همین را به قومش می‌گوید: «در عیسای مسیح، مقدس شده‌اید. اینک به سراسر دنیا بروید و همان چیزی باشید که از ابتدا بوده‌اید!»

تقدس عیسی باید در اعمال ما، نگرش، کلمات، تصمیمات و افکار ما کاملا مشهود باشد. هرگز نباید تصور کنیم زیاد شدن خوبی‌های ما باعث می‌شود خدا ما را دوست داشته باشد، بلکه چون می‌دانیم خدا ما را دوست دارد؛ پس باید انتظار داشته باشیم همان‌طور که با عیسی گام برمی‌داریم، خوبی‌ها در ما رشد کنند.

«ارادهٔ خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. هریک از شما باید بداند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلّط نگاه دارد. نباید همانند قومهایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید... زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فرا خوانده است» (اول تسالونیکیان ۴:۳-۵ و ۷).

شاید از نقشهٔ خدا برای زندگی‌تان تعجب کنید. بر اساس رسالهٔ پولس به تسالونیکیان، این نقشه ارتباط چندانی به محل زندگی شما و نوع کاری که می‌کنید ندارد، بلکه بیشتر مربوط به تقدیس شماست. بدیهی است هیچ یک از ما کامل نخواهیم بود تا وقتی در آسمان با عیسای مسیح باشیم. همیشه باید برای بخشش گناهان به خدا متوسل شویم (اول یوحنا ۱:۸-۱۰). اما شباهت بیشتر به مسیح و آزادی از گناه باید از مشخصه‌های زندگی ما باشند.

به نظر می‌رسد تقدس، «خبر بد» مسیحیت است. بله، به آسمان رفتن بسیار فوق‌العاده است، اما باید از تمام چیزهایی که زندگی را هیجان‌انگیز می‌کنند، بگذریم. وقتی خدا قومش را به تقدس فرا می‌خواند، شاید به نظر برسد ظرفی از کلوچه‌های خوشمزه را در قفسهٔ بالایی و دور از دسترس ما قرار داده است.

ما درست متوجه نشده‌ایم گناه چقدر وحشتناک است. گناه مانع می‌شود که در آسمان با خدا باشیم. همچنین زندگی در این دنیا را نیز وحشتناک می‌کند. البته به همراه خود لذت‌های کوتاه‌مدتی نیز می‌آورد، اما در بلندمدت بهای سنگین آن اعتیاد، پوچی، از هم پاشیدن خانواده، ناامیدی، خشونت، تشویش و بسیار چیزهای ناخوشایند دیگری است. ***گناه شبیه قرصی سمی با روکش شکر است؛ همان لحظه مزهٔ شیرینی دارد، اما شما را خواهد کشت.***

وقتی خدا ما را به تقدس فرا می‌خواند، کلوچه‌ها را از ما نمی‌گیرد، بلکه ما را از سموم دور نگه می‌دارد.

STOP اگر کسی بگوید پیرو عیسی است، اما هیچ گونه تلاشی برای رویگردانی از موارد گناه‌آلود در زندگی‌اش نکرده باشد، دربارهٔ او چه فکری می‌کنید؟

کارِ خدا و کارِ ما

اگر تقدس تا این حد مهم است، چطور آن را به دست آوریم؟ خب، رشد ما در تقدس با پارساشمردگی ما (چگونگی پارسا شدن ما توسط خدا از طریق عیسی) فرق دارد. ما هیچ دخالتی در پارساشمردگی خود نداریم، از اول تا

آخر، کاملا کار خداست. او ما را برگزید، پسرش را فرستاد، توسط روح‌القدس به ما زندگی دوباره داد و ایمان را رایگان به ما هدیه کرد. ما به جز گناه که باعث لعنتمان شد، هیچ چیز دیگری وارد این پروسه نکردیم. اما رشد تقدس ما، متفاوت است. به این آیات توجه کنید:

«پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید، زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد» (فیلیپیان ۲:۱۲-۱۳).

این آیات به ما می‌گویند خدا در ما کار کرده و به ما کمک می‌کند تا مقدس باشیم. به خاطر خدا می‌خواهیم مقدس باشیم و واقعا می‌کوشیم هر آنچه او را خشنود می‌سازد انجام دهیم («کار برای خشنودی او»). اما اینکه خدا در زندگی‌های ما کار می‌کند، بدان معنا نیست که دیگر لازم نیست ما کاری انجام دهیم. ما باید با فروتنی و احترام «برای نجات خود بکوشیم.» قرار است به نجاتی که عیسای مسیح برایمان به ارمغان آورده، تحقق بخشیم. چون خدا در کار است تا ما را تغییر دهد، ما نیز سخت می‌کوشیم کاری را انجام دهیم که خدا ما را به آن فرا خوانده است و از کاری دوری کنیم که ما را از آن منع کرده است.

هیچ فرمول جادویی در این مورد وجود ندارد؛ با کمک روح‌القدس می‌توانیم کارهای زیر را انجام دهیم:

- **دعا:** یکی از بهترین کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم آن است که نزد خدا برویم و از او کمک بخواهیم تا در تقدس رشد کنیم. او همیشه آماده

است تا به این درخواست پاسخ دهد.

- **خواندن کتاب مقدس:** کلام خدا غذای روح است. باید غذای خوب بخورید؛ اگر می‌خواهید با استقامت در این نبرد بجنگید.
- **اعتراف به گناه:** گناه در تاریکی شکوفا می‌شود. پس وقتی در مورد جدال خودمان با گناه، با دیگران حرف می‌زنیم؛ نوری بر گناه می‌تابانیم و رو در رو با آن می‌جنگیم.
- **در مشارکت بودن:** هدف ما فقط پیروی از عیسای مسیح نیست. خدا ایمانداران دیگری را در کلیسا قرار داده است تا ما را تعلیم دهند، به ما کمک کنند به گناه «نه» بگوییم و فرصت‌هایی برای خدمت و محبت برایمان فراهم سازند.
- **فرار از وسوسه:** تا وقتی زنده‌ایم، در جنگ با تمایلات گناه‌آلود درون خودمان هستیم. این جنگ آسان‌تر خواهد بود اگر یاد بگیریم از افراد و موقعیت‌هایی که ما را وسوسه می‌کنند، بگریزیم.
- **در جست‌وجوی خداپرستی:** ما نمی‌خواهیم فقط درگیر پرهیز از کارهای گناه‌آلود شویم. ما می‌خواهیم در چیزهایی رشد کنیم که خدا را خشنود می‌سازند، چیزهایی مانند محبت، خدمت، خویشتنداری و فروتنی.

ادامه دهید!

ما برای باقی عمرمان از عیسای مسیح پیروی خواهیم کرد. نویسندهٔ عبرانیان به ما هشدار می‌دهد در ایمان به عیسی استوار باشیم و از او دور نشویم:

> «ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز "امروز" خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. از آن رو که در

مسیح شریک شده‌ایم، تنها به شرطی که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم» (عبرانیان ۳:۱۲-۱۴).

از همین متن متوجه می‌شویم قرار نیست عیسی را فقط در نقطه‌ای از زندگی خودمان دنبال کنیم، بلکه باید تا پایان عمر در ایمان به او استوار بمانیم و از او دور نشویم. قطعا موانعی بر سر راه ما وجود خواهند داشت (لوقا ۸:۵-۱۵)، اما یک پیرو واقعی مسیح به راه خود همراه با عیسی ادامه خواهد داد، (در این راه استوار خواهد بود).

«آنها از میان ما بیرون رفتند، امّا از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می‌ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ‌یک از ایشان از ما نبودند» (اول یوحنا ۲:۱۹).

شاید ترسناک به نظر برسد اگر خیال کنیم ممکن است نجات خود را از دست بدهیم. درست است که این هشدارها در کتاب مقدس واقعا می‌خواهند ما مراقب باشیم که مبادا به سبک و سیاق زندگی سابق خود که پیش از مسیح داشتیم، بازنگردیم، اما هیچ یک از پیروان واقعی عیسی در نهایت نمی‌توانند از او دور شوند. درست مانند رشد در تقدس، استقامت (پایداری) ما در ایمان، هم کار خداست و هم کار خودمان. خدا وعده می‌دهد تا مطمئن شود ما این راه را تا پایان طی خواهیم کرد.

به این کلام عیسی توجه کنید:

«گوسفندان من به صدای من گوش فرا می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم و به‌یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست من بِرُباید» (یوحنا ۱۰:۲۷-۲۹).



به‌رغم همه چیز، گاهی سموئیل وسوسه می‌شود به آن سبک و سیاق زندگی قبل خود بازگردد. این راه، آسان و آشنا به نظر می‌رسد و پیروی از عیسی گاهی باعث می‌شود احساس تنهایی و حماقت کند. اگر از شما بپرسد چه باید بکند، چه پاسخی به او می‌دهید؟



«پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بارِ اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیشِ رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است» (عبرانیان ۱۲:۱-۲).



مسیحیان در تقدس رشد می‌کنند و در ایمان خود پایدار هستند. این کار مستلزم مجموعه‌ای از اصول، و همچنین تلاش ماست. اما در نهایت به خدا نیاز داریم تا در این راه، ما را تقویت کند.





نکته چیست؟

آنچه در پایان اتفاق می‌افتد،

اکنون اهمیت دارد.



۸

بهشت و جهنم

خلاصه

در فصل قبل دربارهٔ نیاز به تقدس و استقامت در گام برداشتن با عیسی صحبت کردیم. هر دو مورد مستلزم تلاش ما هستند، حتی وقتی برای رشد و پایداری خودمان متکی به خدا هستیم. اینک توجه شما را به این نکته معطوف می‌کنیم که بشر انتظار کدام یک را در پایان زندگی‌اش دارد: بهشت یا جهنم.



پس از درگیر شدن سموئیل در جرم و جنایت، اغلب نگران بود کارش به جهنم بکشد. یکی از اعضای باند تبهکاران همیشه می‌گفت: «ما در نهایت به جهنم می‌رویم، اما داستان خوبی برای تعریف کردن داریم!» سموئیل هرگز به این جمله نمی‌خندید، چون جهنم برایش بسیار ترسناک به نظر می‌رسید. حال که مسیحی است، دیگر نگران نیست محکوم شود. اما اگر صادقانه برخورد کند، واقعا انتظار ندارد به بهشت برود. واقعا نمی‌دانست آنجا چطور جایی است و چه چیزی بهشت را بزرگ و مهم کرده بود.

داوری

به فصل اول بازگردیم. ما در آنجا به طور خلاصه بحث و بررسی کردیم که خدا داور قدوس ماست. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد پس از مرگ یا پس از بازگشت عیسی، هر کدام زودتر اتفاق بیفتد، ما با داوری خدا روبه‌رو خواهیم شد. در اینجا به چند آیه از کتاب مقدس اشاره می‌کنیم که در آنها می‌توان این تعلیم را دید:

- پولس رسول به اهالی آتن نوشت و گفت: «در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون به همهٔ مردمان در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطهٔ مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است» (اعمال ۱۷:۳۰-۳۱).
- نویسندهٔ عبرانیان می‌نویسد: «همان‌گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کِشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد» (عبرانیان ۹:۲۷-۲۸).
- پولس در دوم قرنتیان به کلیسا می‌گوید: «زیرا همهٔ ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد» (دوم قرنتیان ۵:۱۰).

داوری خدا کاملا منصفانه و عادلانه است، زیرا فقط خدا به تمام افکار، اعمال و نگرش‌های ما آگاه است. برخلاف قضاوت انسانی، خدا بی‌طرف است و هرگز اشتباه نمی‌کند. او همه چیز را کاملا شفاف می‌بیند و داوری او همیشه عادلانه است (مکاشفه ۱۹:۲).

«زیـرا خـدا هر عمل و هر امرِ مخفی را، چه نیک و چه بد، به محاکمه خواهد آورد» (جامعه ۱۴:۱۲).
«هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیسـت، بلکه همه چیز در برابر چشـمان او که حسـاب ما با اوسـت، عریان و آشـکار اسـت» (عبرانیان ۱۳:۴).
«زیـرا چشـمان او بـر راههـای انسـان اسـت، و تمامی قدمهـای وی را می‌بیند» (ایوب ۲۱:۳۴).
«چشـمان خداوند همه جا هست، بر بدان و نیکان دیدبانی می‌کند» (امثال ۳:۱۵).

«هنگامـی کـه پسـر انسـان بـا شـکوه و جـلال خـود بـه همـراه همـهٔ فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همهٔ قومها در برابـر او حاضـر خواهنـد شـد و او همچون شـبانی که گوسـفندها را از بزها جدا می‌کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛ گوسفندان را در سمت راسـت و بزهـا را در سـمت چـپ خـود قـرار خواهـد داد. سـپس به آنـان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود..." آنگاه به آنان که در سـمت چپ او هسـتند خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شـوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشـتگان او آماده شـده اسـت..." پس آنان بـه مجازات جـاودان داخل خواهند شـد، امّا پارسـایان به حیات جاودان» (متی ۳۱:۲۵-۳۴ و ۴۱ و ۴۶).

به‌راحتـی نمی‌تـوان از نکتـهٔ مهمـی کـه عیسـی بیـان می‌کنـد، گذشـت. در روز داوری، مردمـان همـه تقسـیم خواهنـد شـد. برخـی بـا ایـن جملـه «ای

برکت‌یافتگان از پدر من»، فرا خوانده می‌شوند. آنها به زندگی جاودان در آسمان وارد خواهند شد. اما دیگران لعنت می‌شوند و به مجازات ابدی در جهنم محکوم می‌گردند. هیچ انتخاب دیگری ندارند. بی‌ایمانان به خاطر نافرمانی از خدا داوری می‌شوند، اما قوم خدا به خاطر خدمت وفادارانه پاداش می‌گیرند، زیرا بهای گناهانشان روی صلیب پرداخت شده است.

اجازه دهید برای درک بهتر این موضوع چند پرسش مطرح کنیم:

بهشت (آسمان) چیست؟

بهشت (آسمان) جایی است که خدا با تقدس و محبت خویش در آنجا حضور دارد. البته خدا همه جا هست، اما آسمان سکونتگاه خاص اوست (اول پادشاهان ۴۳:۸؛ اشعیا ۱:۶۶). به همین دلیل عیسی به ما تعلیم می‌دهد این‌گونه دعا کنیم: «ای پدر ما که در آسمانی» (متی ۹:۶). عیسی پس از رستاخیز خود به آسمان صعود کرد (عبرانیان ۲۴:۹) و او حتی اکنون نیز در آنجاست و در انتظار روزی است که به زمین بازگردد.

بهشت، جایی است که در آن خدا پرستش می‌شود و شادمانی می‌کند (مکاشفه ۴؛ عبرانیان ۲۲:۱۲-۲۴). وقتی یک مسیحی می‌میرد، روحش به آسمان می‌رود تا همنشین عیسی شود (فیلیپیان ۲۱:۱-۲۳)؛ جایی که خداوند مکانی برای آنها آماده کرده تا در شادی ابدی زندگی کنند (عبرانیان ۱۳:۱۱-۱۶). آسمان، مکان شادی و برکت است؛ جایی که خدا هر وسوسه، اشک و آزمایشی را از بین می‌برد (مکاشفه ۴:۲۱). تعجبی ندارد که عیسی آن را «فردوس» می‌نامد (لوقا ۴۳:۲۳)! *زندگی در آسمان، بزرگ‌ترین چیزی است که ما انتظار آن را داریم.*

جهنم چیست؟

جهنم مکان مجازات ابدی کسانی است که ایمان به عیسی را نپذیرفتند و بنابراین در گناهانشان مرده‌اند (افسسیان ۲:۵-۶). یوحنا در مکاشفه تصویر وحشتناکی از آنچه برای مخالفین و دشمنان خدا رخ می‌دهد را ترسیم می‌کند:

«آن کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن کس نیز در حضور فرشتگان مقدّس و در حضور بره با گوگردِ مشتعل عذاب خواهد شد. و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشانِ نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود» (مکاشفه ۱۴:۱۰-۱۱).

به طور خلاصه، جهنم بدترین سرنوشتی است که می‌توان تصور کرد.

جهنم، چه چیزی به ما یاد می‌دهد؟

جهنم، یک واقعیت وحشتناک است. به همین دلیل برخی از مسیحیان کوشیده‌اند آموزه‌های کتاب مقدس را تقلیل دهند تا کمتر وحشتناک به نظر برسد.

- بعضی تعلیم داده‌اند جهنم یک مکان واقعی نیست، بلکه استعاره‌ای از نابودی زندگی‌هایمان در گناه است.
- دیگران تعلیم داده‌اند که جهنم ابدی نیست، بلکه مکانی است که خداوند گناهکاران را با نابود کردن آنها، از بدبختی بیرون می‌آورد.
- بعضی از سنت‌های کلیسا نیز گزینه‌های دیگری برای زندگی پس از مرگ ابداع کرده‌اند، مانند برزخ؛ جایی که گناهان ما پاک می‌شوند و ما آرام آرام برای ورود به بهشت آماده می‌شویم.
- بعضی هم می‌گویند جهنم جایی است که خدا در آن حضور ندارد و

گناهکاران به حال خود واگذاشته می‌شوند. آنها به خاطر انتخاب آزاد خودشان در جهنم هستند.

مشکل اصلی این دیدگاه‌ها، آن است که هیچ‌کدام بیانگر آموزه‌های کتاب مقدس نیستند. شاید به نوعی حقیقت باشند (برای مثال، پیامدهایی که از گناه تجربه می‌کنیم چیزی شبیه جهنم هستند)، اما کتاب مقدس به‌روشنی بیان می‌کند کسانی که از خدا نافرمانی می‌کنند دچار رنجی بی‌پایان خواهند شد. در انجیل مرقس، عیسی جهنم را «آتشی خاموشی‌ناپذیر» و جایی می‌نامد که «کرم‌ها در آن نمی‌میرند و آتش آن خاموش نمی‌شود» (مرقس ۴۴:۹؛ ۴۸:۹). به‌سختی می‌توان تصور کرد رنج‌ها تا ابد در جهنم ادامه یابند. این موضوع بسیار منطقی به نظر می‌رسد که گناه بر علیه خدای جاودانی چگونه ممکن است مجازات ابدی در پی نداشته باشد؟ اگر گناه، خیانت و عهدشکنی کسانی باشد که با روح‌های جاودانی از خدای کاملا قدوس که تا ابد در همه جا حضور دارد، نافرمانی می‌کنند؛ پس در چه نقطه‌ای از آینده می‌توان پایان غضب خدا را متصور شد؟

ما نباید طوری رفتار کنیم که گویی لازم است نام نیک و شخصیت خدا را از واقعیت جهنم حفظ کنیم. در واقع جهنم چیزهای مهمی را به ما تعلیم می‌دهد، از جمله اینکه خدا بسیار قدوس است و نافرمانی از او بسیار وحشتناک می‌باشد. اگر چیزهایی که کتاب مقدس دربارهٔ جهنم تعلیم می‌دهد ناعادلانه یا غیرمنصفانه به نظر می‌رسند، احتمالا به این دلیل است که ما به حد کافی جلال و تقدس خدا را جدی نمی‌گیریم. اگر جدی بگیریم، حتی تصور اینکه خدا در مجازات گناه ذره‌ای ناعادلانه عمل کند، اشتباه است. در واقع، اگر خدا گناهان را به همان شیوه‌ای که شایستهٔ مجازات است تنبیه نکند، خودْ ناعادلانه رفتار کرده است.

STOP بسیاری از مردم به داوری نهایی یا جهنم اعتقاد ندارند. به نظرتان دلایل این موضوع چیست؟

بهشت و جهنم چه تغییری در زندگی من ایجاد می‌کنند؟ چگونه زندگی مرا متفاوت می‌سازند؟

عیسی اغلب از جهنم صحبت می‌کرد، نه به این دلیل که از ترساندن مردم لذت می‌بُرد، بلکه چون می‌دانست باید در پرتو این واقعیت وحشتناک زندگی کنند. ما باید بیش از اجتناب از رنج روی زمین، به پرهیز از جهنم بیندیشیم.

«پس اگر چشم راستت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. و اگر دست راستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دورافکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود» (متی ۵:۲۹-۳۰).

«از کسانی که جسم را می‌کشند امّا قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند» (متی ۱۰:۲۸).

خوشبختانه برعکس این موضوع نیز صادق است. اگر واقعیت جهنم مانع از ارتکاب گناه می‌شود؛ پس وعدهٔ بهشت نیز ما را به تقدس و اطاعت تشویق می‌کند.

- جست‌وجوی پاکی و خلوص ممکن است خسته‌کننده و دشوار باشد، اما پاداش فوق‌العاده‌ای در بهشت در انتظار ماست: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید» (متی ۵:۸).

- نویسندهٔ عبرانیان به ما می‌گوید موسی به لذت‌های پُر از گناه مصر جواب رد داد تا در بهشت پاداشی به دست آورد: «به ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذتِ زودگذرِ گناه ترجیح داد. و رسوایی به خاطر مسیح را باارزشتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود» (عبرانیان ۱۱:۲۴-۲۶).



اگر پیامدهای برخی رفتارهای خاص را بدانیم؛ پس حتما تصمیم درستی می‌گیریم. مردم دیوانه‌وار عاشق سیگار کشیدن بودند، اما اکنون که می‌دانیم سیگار باعث سرطان ریه می‌شود، تعداد افراد کمتری سیگار می‌کشند. بسیار ساده است، هزینهٔ بالایی دارد. مردم ترجیح می‌دهند قانون‌شکنی نکنند، فقط چون نمی‌خواهند به زندان بیفتند. اگر بدانیم جهنم در انتظار کسانی است که از خدا نافرمانی می‌کنند، ترغیب می‌شویم به گناه جواب «رد» بدهیم و از طریق ایمان به عیسی با خدا آشتی کنیم.

به همین ترتیب، بیشتر مردم مایل‌اند به نوعی سختی‌های کوتاه‌مدت را تحمل کنند تا در آینده چیز بهتری به دست آورند. مردم کار می‌کنند، بارهای سنگین می‌کشند، غذاهای سالم می‌خورند، تحصیل می‌کنند و پول پس‌انداز می‌کنند، نه به این دلیل که آن لحظه لذت‌بخش‌ترین چیز برای آنهاست، بلکه چون پاداش بلندمدتی به دست می‌آورند که ارزش دارد کوتاه‌مدت را برایش قربانی کنند. آسمان چنین چیزی است؛ پاداش بلندمدت ماست. ما از لذت‌های گناه می‌گذریم، چون می‌دانیم به دست آوردن آسمان بهتر از لذت‌های زودگذر است.

کتاب مقدس واقع‌گرایانه سخن می‌گوید؛ هرگز نمی‌گوید گناه لذتی ندارد. به طور کلی مردم به دلایلی گناه می‌کنند!

احساس لذت فوق‌العاده در آن لحظه.

دزدیدن پول به شما امکان می‌دهد چیزهایی بخرید که از آنها لذت می‌برید.

گناه جنسی، لذت جسمی دارد.

نیازی نیست منکر این حقیقت شویم تا بتوانیم از گناه اجتناب ورزیم. اما مشکل گناه این است: لذت‌هایش بسیار ناچیز و موقتی است. هر شادی و لذتی به دست آوریم، ارزش جهنم را ندارد. نمی‌توان آنها را با لذت‌های همیشگی در حضور خدا مقایسه کرد.

در ابتدا، ایدهٔ مجازات ابدی باعث ناراحتی سموئیل شد. اما خوب که فکر کرد، متوجه شد دنیا پر از ناعدالتی است. قوی‌ترها همیشه از ضعیف‌ترها بهره‌کشی می‌کنند؛ زنان، بزرگ‌ترها و کودکان در دام مردان می‌افتند؛ شریرها از خوبی سوءاستفاده می‌کنند. از این نظر، دیدن نیکویی در داوری عادلانهٔ خدا آسان‌تر است.

«اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غریبند. آنان که چنین سخن می‌گویند، آشکارا نشان می‌دهند که در جستجوی وطنی هستند. اگر به سرزمینی می‌اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می‌داشتند. امّا مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای

ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است» (عبرانیان ۱۱:۱۳-۱۶).



از آنجایی که خدا ما را به صورتِ خویش ساخت، هر انسانی باید به او حساب پس دهد. خدا وعده داده است گناهان ما تا ابد در جهنم مجازات خواهند شد، اما به هر کسی که از طریق ایمان به مسیح به سوی خدا بازمی‌گردد، وعدهٔ بهشت جاودان می‌دهد. این حقایق، ما را تشویق می‌کنند به گناه «نه» بگوییم و منتظر بمانیم تا روزی در آسمان با خدا باشیم.



نکته چیست؟
وقتی عیسی بازگردد،
همه چیز را برای همیشه
تغییر می‌دهد.



۹

بازگشت مسیح

خلاصه

تا اینجا دربارهٔ مسائل زیادی صحبت کردیم؛ شخصیت خدا، آفرینش دنیا، سقوط بشر به درون گناه، نجات از طریق عیسای مسیح و واقعیت بهشت و جهنم. فقط یک موضوع باقی می‌ماند؛ بازگشت مسیح.



اگر سموئیل کاملا صادقانه برخورد کند، متوجه می‌شود گاهی باور کردن همهٔ چیزهایی که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد کمی دشوار است. در کل او با عیسی حرف نمی‌زند و با او راه نمی‌رود. ایمان زیاد لازم است تا به کسی امید ببندید که نمی‌توانید او را ببینید، و مسیحیان برای دو هزار سال به واسطهٔ «ایمان» و نه به «دیدن» زندگی کرده‌اند. اما روزی همهٔ اینها تغییر خواهند کرد.

عیسای مسیح بازمی‌گردد

پس از آنکه عیسی از مردگان برخاست، پیش از صعود به آسمان یعنی همان

جایگاه جلال خود، چهل روز را با شاگردانش سپری کرد. زمانی که به آسمان رفت، به شاگردان خود وعده داد روزی باز خواهد گشت.

«هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مردِ سفیدپوش در کنارشان ایستادند و گفتند: "ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین‌گونه که دیدید به آسمان رفت"» (اعمال ۱:۱۰-۱۱).

این نباید آنها را متعجب کند، زیرا عیسی بیشتر اوقات این را به آنها تعلیم داده بود. یک نمونه از آن را در متی ۲۴ می‌بینیم، عیسی در آنجا خودش را «پسر انسان» می‌نامد و می‌گوید:

«آنگاه نشانهٔ پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همهٔ طوایف جهان بر سینهٔ خود خواهند زد، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشهٔ جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد» (متی ۲۴:۳۰-۳۱).

در حقیقت، به نظر تمام نویسنده‌های رساله‌های عهد جدید، موضوع بازگشت مسیح بسیار حائز اهمیت است. برای مثال پولس در اول تسالونیکیان ۴:۱۶ به آنها می‌گوید:

«زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگانِ در مسیح، بر خواهند خاست.»

بیایید نگاهی به چند مورد مهم دربارهٔ بازگشت عیسای مسیح بیندازیم:

بازگشت دوم عیسای مسیح با آمدن اول بسیار فرق دارد

وقتی عیسای مسیح برای اولین‌بار به زمین آمد، تصویری از فروتنی و سادگی بود. او در شرایطی بسیار ساده و بی‌آلایش متولد شد و در فقر زندگی کرد. در ظاهر او هیچ چیز غیرعادی وجود نداشت که فکر کنید فرد خاصی بوده است. وقتی اولین‌بار آمد، بیشتر مردم مطلقا ایده‌ای نداشتند که اتفاق خاصی افتاده است. اما آمدن دوم او اصلا چنین نیست. همان‌طور که قبلا دیده‌ایم، او با «قدرت و جلال عظیم» خواهد آمد (متی ۳۰:۲۴). وقتی عیسی بازگردد، منظره‌ای تماشایی و پرشکوه پیش روی همهٔ جهانیان گشوده خواهد شد. در انجیل متی، عیسی به شاگردانش گفت حرف هر کسی که ادعا می‌کند بازگشت عیسی به زمین را دیده است باور نکنند، زیرا بی‌تردید وقتی بازگردد، همه خواهند فهمید. این چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت.

> «بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است،" به آنجا نروید؛ و اگر بگویند، "در اندرونی خانه است،" باور مکنید. زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود» (متی ۲۶:۲۴-۲۷).

عیسی بار اول به زمین آمد تا رنج بکشد و مردم گناهکار را نجات دهد، اما دومین بار که بیاید، داوری را به دنیا خواهد آورد. در متی ۲۷:۱۶ می‌خوانیم:

> «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد.»

عیسای مسیح در مکاشفه ۱۲:۲۲ می‌گوید:

> «اینک به‌زودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم.»

وقتی در روز داوری به حضور عیسی می‌رسیم، جدایی بزرگی اتفاق خواهد افتاد. همه از مردگان بر خواهند خاست، اما دو سرنوشت متفاوت در انتظار

آنهاست. پیروان مسیح به خاطر گناهانشان محکوم نخواهند شد (رومیان ۱:۸)، زیرا عیسی قبلا روی صلیب به جای آنها داوری و محکوم شده است. در مقابل، به خاطر محبت و فرمان‌برداری، پاداش عظیمی از خدا دریافت خواهند کرد (دوم قرنتیان ۱۰:۵). بی‌ایمانان به خاطر نافرمانی خود پاسخگو خواهند بود و به خاطر اعمالشان مجازات عادلانه‌ای خواهند دید (به مبحث جهنم در فصل قبل رجوع کنید).

نشانه‌هایی وجود خواهد داشت...

مردم، امروزه پرسش‌های مهمی در مورد زمان بازگشت عیسی می‌پرسند؛ اینکه چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ من چگونه بفهمم او چه زمانی خواهد آمد؟ بسیار جالب است، مردم این پرسش‌ها را وقتی که عیسی هنوز روی زمین بود هم می‌پرسیدند. در حقیقت، عیسی به شاگردانش از نشانه‌هایی که در مورد بازگشت خودش بود، سخن می‌گفت. بعضی از آن نشانه‌ها در زمانی که شاگردان هنوز زنده بودند، محقق شدند (مانند نابودی معبد و شهر اورشلیم توسط رومیان در سال هفتاد پس از میلاد؛ ر.ک مرقس ۱:۱۳-۱۸). اما برخی دیگر تا پیش از بازگشت او محقق نمی‌شوند (مانند تاریک شدن خورشید و سقوط ستاره‌ها از آسمان؛ ر.ک مرقس ۲۴:۱۳-۲۶).

اما زمان آن را نمی‌دانیم...

به نظر می‌رسد هر چند وقت یک‌بار یک معلم کتاب مقدس که چندان عاقل نیست، خیال می‌کند از کتاب مقدس رمزگشایی کرده و زمان آمدن عیسی را فهمیده است. اما همیشه اشتباه می‌کند، چون خودِ عیسی گفت فقط خدای پدر روز و ساعت بازگشت او را می‌داند. حتی خودِ عیسی هم زمان بازگشتش را نمی‌داند!

بسیار ناراحت‌کننده است که بسیاری از مسیحیان، این همه وقت و انرژی خود را تلف می‌کنند تا بفهمند حوادثی مانند جنگ، زلزله، قیام یک رهبر سیاسی هشداردهنده، پیش‌بینی‌کنندهٔ بازگشت زودهنگام عیسی هستند یا خیر.

عهد جدید هرگز چنین گمانه‌زنی‌هایی را ترویج نمی‌کند. در مقابل، در مورد آینده‌ای هشدار می‌دهد که باید روی روش زندگی کنونی ما تاثیر بگذارد. در مرقس ۱۳ عیسی هشدارهایی به پیروانش داد که تا زمان بازگشت او چگونه باید زندگی کنند. عیسی از زمان‌بندی آن سخن گفت:

«هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. پس بیدار و هوشیار باشید، زیرا نمی‌دانید آن زمان کِی فرا می‌رسد. همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به ادارهٔ خانهٔ خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب بیند. آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید» (مرقس ۱۳:۳۲-۳۷).

به‌راحتی می‌توان متوجه شد عیسی اینجا در مورد چه چیزی صحبت می‌کند. هیچ کس زمان بازگشت او را نمی‌داند؛ پس باید هر روز با انتظار (چون می‌دانیم حتما باز خواهد گشت) و عدم قطعیت (چون نمی‌دانیم چه زمانی باز خواهد گشت) زندگی کنیم.



تصور کنید دوستتان مدتی به جای دیگری می‌رود و به شما اجازه می‌دهد در خانهٔ او بمانید. در آنجا احساس راحتی می‌کنید و

خوش می‌گذرانید. اما متوجه می‌شوید دوستتان می‌خواهد بازگردد، اما خانه آماده نیست. قوطی‌های کنسرو و لباس‌های کثیف همه جا پخش و پلا شده‌اند. همه جای خانه بوی عرق می‌دهد. مثل دیوانه‌ها به این طرف و آن طرف می‌روید و سعی دارید نظافت کنید؛ در غیر این صورت به دلیل بی‌توجهی شما، دوستتان قطعا دلگیر و ناراحت خواهد شد.

عیسی خود از زمین رفته و ما را آنجا گذاشته است. او می‌خواهد ببیند در غیاب او چگونه رفتار می‌کنیم. چون ممکن است هر لحظه بازگردد، دیگر هیچ فرصتی برای آماده شدن جهت ورود او وجود نخواهد داشت. همین دلیل خوبی است که هر روز طوری زندگی کنیم که آمادهٔ بازگشت او باشیم.

STOP فکر می‌کنید منظور از آمادگی برای بازگشت او چیست؟ فکر می‌کنید از ما می‌خواهد وقتی اینجا نیست، ما چه کاری انجام دهیم؟ چه کارهایی را نباید انجام دهیم؟

«زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به دردِ زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود. امّا شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندانِ نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هوشیار باشیم. زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند. امّا ما چون به روز تعلّق داریم، باید هوشیار باشیم، و ایمان و

محبت را همچون زرهٔ سینه‌پوش بر تن کنیم، و امیدِ نجات را همچون کلاهخود بر سر نهیم» (اول تسالونیکیان ۵:۲-۸).

پس از داوری چه اتفاقی می‌افتد؟

بازگشت عیسی، تاریخ جهان را به یک پایان ناگهانی و دراماتیک می‌رساند. هر عملی از هر شخصی در هر دوره‌ای، آشکار و داوری خواهد شد.
اما این پایان، در حقیقت آغاز یک دنیای جدید و باشکوه خواهد بود. کتاب مقدس در این آیات می‌گوید که چه اتفاقی می‌افتد:

۱. دنیای قدیم محو خواهد شد

در دوم پطرس ۳ می‌خوانیم: «امّا روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمان‌ها با غریوی مَهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همهٔ کارهایش عیان خواهد شد» (دوم پطرس ۳:۱۰).

۲. خدا آسمان و زمین جدیدی می‌آورد

مطابق عهد عتیق در اشعیا ۶۵ خدا وعده می‌دهد که آسمان‌های جدید و زمین جدید می‌سازد. در پایان کتاب مقدس در مکاشفه ۲۱ یوحنای رسول شاهد تحقق این وعده بود:

> «سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدّسِ اورشلیمِ جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: "اینک مسکن خدا با آدمیان

است و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد» (مکاشفه ۲۱:۱-۴).

ما به عنوان کسانی که در دنیای نابودشده از گناه و رنج زندگی می‌کنیم، حتی تصور چنین مکانی هم برایمان سخت است. اما امید شگفت‌انگیزی برایمان وجود دارد که روزی دیگر درد، حسرت و گناه را تجربه نخواهیم کرد. روزی تمام غم‌ها و گناهان، دیگر فقط مربوط به گذشته خواهند بود.

۳. ما تا ابد با خدا زندگی خواهیم کرد

وقتی ایمانداران بمیرند، روح آنها بی‌درنگ در آسمان خواهد بود (فیلیپیان ۱:۲۳؛ لوقا ۲۲:۴۳). وقتی عیسی بازگردد، بدن‌هایی جلال‌یافته خواهیم داشت که دیگر گناه، مرگ و بیماری در آن راه ندارند. در بدن‌هایی کاملا عاری از گناه تا ابد با خدا خواهیم بود؛ درست همان‌طور که برای این کار آفریده شدیم. خدا در میان ما ساکن خواهد شد و ما در حضور او خواهیم بود.



زندگی سموئیل سخت است. اما وقتی به این حقیقت می‌اندیشد که مشکلات تا ابد دوام نخواهند آورد، به پایداری (استقامت) تشویق می‌شود. روزی دردسرها و چالش‌هایش تمام خواهند شد و او برای همیشه با خدا خواهد بود. تا آن روز او با عیسی گام برمی‌دارد و در انتظار بازگشت او می‌ماند.

«آن که بر این امور شهادت می‌دهد، چنین می‌گوید: "آری، به‌زودی می‌آیم." آمین. بیا، ای خداوندْ عیسی» (مکاشفه ۲۲:۲۰).

کتاب مقدس با بشر در بهشت، در حضور خدا آغاز می‌شود. هیچ گناه و مرگی وجود نداشت. وقتی آدم و حوا گناه کردند، این کمال گم شد. اما در پایان کتاب مقدس می‌بینیم خدا از ابتدا برنامه‌ای برای بازگرداندن ما به همان نوع زندگی، در آن نوع جهان داشت. گویی این هم کافی نبود؛ پس خبرهای خوبی در راه هستند! نه تنها تا ابد در بهشت با خدا خواهیم بود، بلکه (برخلاف باغ عدن) دیگر هرگز آن بهشت را از دست نخواهیم داد؛ چرا که دیگر هیچ گناه، وسوسه و اشکی وجود نخواهد داشت.

9Marks

کلیساهای سالم بسازیم

آیا کلیسای شما سالم است؟

هدف ناین مارکس (۹ نشانه)، تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاهی کتاب‌مقدسی و تولید منابع کاربردی به منظور نمایش جلال خدا در میان ملت‌ها از طریق کلیساهای سالم است.

به همین منظور، می‌خواهیم به کلیساها کمک کنیم تا در نُه نشانهٔ سلامتی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند رشد کنند:

۱. موعظهٔ تشریحی
۲. الهیات کتاب‌مقدسی
۳. درک کتاب‌مقدسی از خبر خوش
۴. درک کتاب‌مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها
۵. درک کتاب‌مقدسی از بشارت
۶. درک کتاب‌مقدسی از عضویت کلیسا
۷. درک کتاب‌مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی
۸. شاگردی و رشد کتاب‌مقدسی
۹. رهبری کتاب‌مقدسی کلیسا

در ناین مارکس، ما مقاله، کتاب، نقد و بررسی کتاب و یک مجلهٔ آنلاین تهیه می‌کنیم. ما همچنین کنفرانس برگزار می‌کنیم و در ضبط مصاحبه و تولید منابع دیگری فعالیت داریم تا کلیساها را برای نمایش جلال خدا تجهیز کنیم.

برای دسترسی به منابع ما به بیش از شصت زبان مختلف، از وب‌سایت ما دیدن کنید و برای دریافت رایگان مجلهٔ آنلاین ما ثبت‌نام نمایید. فهرست کامل وب‌سایت‌های زبان‌های دیگر ما در وب‌سایت زیر موجود است:

9marks.org/international

CHURCH IN HARD PLACES
کلیسا در مکان‌های سخت

کلیسا در مکان‌های سخت؟

در فقیرترین جوامع جهان، زندگی بسیار دشوار است. امید به زندگی پایین، میزان جرم و جنایت بالا، اعتیاد به مواد مخدر و الکل گسترده، و مشکلات سلامت روان، سوءاستفاده و غفلت فراگیر است. بسیاری از کلیساها در این جوامع به آموزش‌هایی که هم مقرون‌به‌صرفه و هم متناسب با شرایطشان باشد دسترسی ندارند و رهبران کلیسا اغلب احساس می‌کنند از نظر آموزش و منابع، به اندازهٔ کافی مجهز نیستند. در عین حال، این جوامع ویژگی‌های ارزشمندی نیز دارند. حس عمیق تعلق، همبستگی و وفاداری در آنها دیده می‌شود و بسیاری از مردم با افتخار این مناطق را خانهٔ خود می‌دانند.

«**کلیسا در مکان‌های سخت**» در تلاش است تا شاهد تاسیس و احیای کلیساها در فقیرترین جوامع جهان باشد. «کلیسا در مکان‌های سخت»، خادمین را برای پایداری و ثمربخشی در خط مقدم خدمت شبانی از طریق موارد زیر تجهیز می‌کند:

حمایت و تاثیرگذاری

ما می‌کوشیم بر خدمات و سازمان‌های انجیل‌محور تاثیر بگذاریم تا رهبران کلیساهای سالم را در جوامع فقیر یا دورافتادهٔ سراسر جهان آموزش داده و از آنان حمایت کنند.

آموزش

ما با ارائهٔ برنامهٔ کارآموزی، برگزاری کارگاه‌ها و سایر دوره‌های آموزشی، رهبران کلیساهایی را که در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند تجهیز می‌کنیم.

منابع

ما منابعی تولید می‌کنیم که به‌طور ویژه برای تجهیز کلیساها و پاسخگویی به نیازهای منحصربه‌فرد خدمت در مکان‌های سخت طراحی شده‌اند.

پشتیبانی

ما به کسانی که در مسیر بنا کردن کلیساهای سالم در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند، مشاوره، مربی‌گری و حمایت مستمر ارائه می‌دهیم.

کتاب مقدس صرفا یک کتاب بزرگ پر از داستان‌های قدیمی نیست. این کتاب به ما می‌گوید که در مورد خدا، زندگی و اتفاقات پس از زندگی چه باوری باید داشته باشیم. مسیحیان گاهی اوقات از کلمات پیچیدهٔ زیادی برای توصیف این چیزها استفاده می‌کنند، اما این خلاصهٔ مختصر از هر آنچه که باید بدانید، به‌راحتی قابل درک است.

این پنجمین عنوان از مجموعهٔ «گام‌های اول» از سازمان 9Marks است که به موضوع «باور» می‌پردازد و به پرسش‌هایی از قبیل: خدا کیست؟ خدای پسر کیست؟ خدای روح‌القدس کیست؟ و توضیحاتی دربارهٔ فرشتگان و شیاطین، آفرینش و سقوط و کفاره و برگزیدگی می‌پردازد.

در خدمات مکاشفه این افتخار را داریم تا این مجموعهٔ ارزنده را در نشر مکاشفه ترجمه و در اختیار جامعهٔ فارسی‌زبان قرار دهیم.

کتاب مقدس صرفا یک کتاب بزرگ پر از داستان‌های قدیمی نیست. این کتاب به ما می‌گوید که در مورد خدا، زندگی و اتفاقات پس از زندگی چه باوری باید داشته باشیم. مسیحیان گاهی اوقات از کلمات پیچیدهٔ زیادی برای توصیف این چیزها استفاده می‌کنند، اما این خلاصهٔ مختصر از هر آنچه که باید بدانید، به‌راحتی قابل درک است.

این پنجمین عنوان از مجموعهٔ «گام‌های اول» از سازمان 9Marks است که به موضوع «باور» می‌پردازد و به پرسش‌هایی از قبیل: خدا کیست؟ خدای پسر کیست؟ خدای روح‌القدس کیست؟ و توضیحاتی دربارهٔ فرشتگان و شیاطین، آفرینش و سقوط و کفاره و برگزیدگی می‌پردازد.

در خدمات مکاشفه این افتخار را داریم تا این مجموعهٔ ارزنده را در نشر مکاشفه ترجمه و در اختیار جامعهٔ فارسی‌زبان قرار دهیم.

IX 9Marks
www.9marks.org

مکاشفه